

از شیعیان



استطارات حضرت مهدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سید جواد رضوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظارات حضرت مهدی (عجل

الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان

عنوان کتاب: ... انتضارات حضرت مهدی (عج) از شیعیان

مؤلف: سید جواد رضوی

ناشر: انتشارات دارالنور

نوبت چاپ: اول پائیز ۱۳۸۰

چاپخانه: شریعت

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

شابک ۹۶۴ - ۹۳۵۶۷ - ۱ - ۱

ISBN 964-93567-1-1

*** حق چاپ محفوظ است ***

مرکز پخش:

قم: خیابان ساحلی - به طرف مصلی نرسیده به

پل نیروگاه - ساختمان شهاب انتشارات

دارالنور. تلفن: ۷۷۳۷۴۶۹

فهرست مطالب

فصل اول: شناخت مختصری از حضرت و نشانه‌های ظهور	
حضرت مهدی (عج).....	۷
علائم ظهور حضرت مهدی (عج).....	۸
دانستی‌های لازم:.....	۱۵
الف) - سفیانی و دجال چه کسانی هستند؟.....	۱۵
ب) - آیا قیام حضرت ولی عصر (ارواحنا له.....	۱۷
الفداء) یک قیام مسلحانه است؟.....	۱۷
ج) - یاران امام زمان (عج) چند نفر و دارای چه صفاتی	
می‌باشند؟.....	۱۸
فصل دوم: انتظارات امام (روحی له الفداء) از شیعیان.....	۲۲
۱) - فرمان به دعا برای فرج.....	۲۳
۲) - دعا جهت فرج در منابر و مجالس عزاداری.....	۲۴
۳) - دستور به دعای فرج.....	۲۵
۴) - توصیه امام (عج) به شرکت در دعای ندبه و.....	۲۶
۵) - فرمان به ادلة ظاهری.....	۲۷
۶) - احترام به پدر و مادر.....	۲۷
۷) - قرآن و دعا.....	۳۰

- ۳۴ (۸) - نماز جماعت، صلّه رحم و.....
- ۳۶ (۹) - خدمت به محرومین.....
- ۳۸ (۱۰) - توجّه به فقرا.....
- ۴۰ (۱۱) - استغفار از گناه.....
- ۴۱ (۱۲) - خواندن این دعا، هنگام ترس.....
- ۴۲ (۱۳) - انصاف با مردم.....
- ۴۵ (۱۴) - از مکروهات دوری کنید.....
- ۴۶ الف) تشرّف آیت الله زیارتی:.....
- ۴۶ ب) کمک بدون منت به سادات.....
- ۴۷ (۱۵) - توصیه به اخلاص در عمل.....
- ۴۸ (۱۶) - نماز شب.....
- ۴۹ (۱۷) - زیارت جامعه.....
- ۵۰ (۱۸) - امر به دعا.....
- ۵۱ (۱۹) - دوری از هوای نفس.....
- ۵۲ (۲۰) - توصیه به خواندن نافله، زیارت عاشورا.....
- ۵۲ و زیارت جامعه.....
- ۵۵ (۲۱) - دوری از ثروت اندوزی.....
- ۵۶ (۲۲) - پیروی اطاعت از ولایت فقیه.....
- ۵۷ (۲۳) - دل بسته مال و منال نباشید.....
- ۶۰ (۲۴) - گریه فراق.....
- ۶۰ (۲۵) - احترام به پدر.....

(۲۶) - خواندن زیارت عاشورا به نیابت از صاحب

الزمان (عج) ۶۱

(۲۷) - رفع حاجت مردم ۶۲

(۲۸) - برای فرج من دعا کنید ۶۳

(۲۹) - دوری از مجالست با گناهکاران ۶۵

(۳۰) - دوری از گناهان ۶۶

(۳۱) - توصیه به خواندن دعای ندبه ۶۷

(۳۲) - امام زمان (عج) را فراموش نکنیم ۶۸

(۳۳) - وفای به عهد ۶۹

(۳۴) - دوری از گناهان ۷۰

(۳۵) - فضیلت مسجد جمکران ۷۱

(۳۶) - دعا جهت رفع گرفتاری ۷۲

(۳۷) - وظیفه شیعیان ۷۴

(۳۸) - دوری از تصرف در مال حرام ۷۷

(۳۹) - فلسفه خمس و زکات ۷۸

(۴۰) - دوری از مال مخلوط به حرام ۷۷

(۴۱) - مذمت تأخیر نماز صبح و عشاء ۷۸

(۴۲) - نهی از سؤال‌های بیجا ۷۹

(۴۳) - حرمت اکل مال حرام ۸۰

(۴۴) - راویان حدیث ۸۱

(۴۵) - فرجام کار ۸۲

- (۴۶) - نیاز به یاری مخلصین ۸۳
- (۴۷) - سفارش به دعای فرج ۸۳
- (۴۸) - پیام به آیت الله قمی ۸۴

فصل اول:

شناخت مختصری از حضرت

و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام

«بسم الله الرحمن الرحيم»

حضرت حجة ابن الحسن المهدی، امام زمان «ارواحنا فداء» دوازدهمین پیشوای معصوم، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامراء دیده به جهان گشود نام مبارک آن حضرت، هم نام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «م ح م د» است.

او فرزند امام حسن عسکری، یازدهمین پیشوای شیعیان است و کنیه اش «ابوالقاسم» می باشد و مادرش بانوی گرامی «نرجس» است. القاب معروف آن حضرت عبارتند از:

«مهدی موعود»، «حجت»، «قائم»، «خلف صالح»، «صاحب الزمان» و «بقیة الله» و... که مشهورترین آنها «مهدی» می باشد. حضرت مهدی (ارواحنا فداء) دو دوره غیبت داشت: یکی کوتاه مدت (غیبت صغری) که از سال ۲۶۰ هجری قمری شروع شد و در سال ۳۲۹ که حدود هفتاد سال می شود پایان یافت؛ و دیگری دراز مدت (غیبت کبری) که از سال ۳۲۹ شروع شد و تا هنگام ظهور و قیام آن حضرت ادامه خواهد داشت.

علائم ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

در زمینه علائم ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداء، روایات متعددی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب صعصعة بن صوحان که از یاران آنحضرت بود در مورد دجال و خروجش، به نشانه‌هایی از ظهور امام زمان علیه السلام بیاناتی فرمودند که به طور اجمال به عرض خوانندگان عزیز می‌رسد:

نزال بن سبره نقل می‌کند که: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام خطبه می‌خواندند. پس از حمد و ثنای الهی سه بار فرمودند: «سلونی قبل ان تفقدونی» (یعنی هر چه می‌خواهید از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید).

پس، صعصعة بن صوحان برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! دجال کی خروج می‌کند؟

حضرت فرمود: خداوند سخت را شنید و از آنچه اراده کرده‌ای آگاه است. و قسم به خدا که سؤال شونده داناتر از سؤال کننده نیست (مگر آنچه را که خداوند تفضل فرموده است) برای خروج دجال، علائم و نشانه‌هایی است که یکی پس از دیگری واقع می‌شود، البته پی‌درپی و اگر بخواهی برای تو بیان می‌کنم؟ صعصعه عرض کرد، بفرمایید یا امیرالمؤمنین:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مطالبی که می‌گویم به خاطر بسپارید و بدان که علائم خروج دجال به شرح زیر است:

(۱) - مردم نماز را ترک می‌کنند و در میان مردم می‌میرد (کنایه از اعراض مردم و بی تفاوت بودن در مقابل نماز).

(۲) - امانت‌ها را ضایع می‌کنند.

(۳) - دروغ گفتن را حلال می‌شمارند.

- (۴) - ربا خوردن یکی از کارهای معمولی جامعه می شود.
- (۵) - رشوه خواری در میان مردم رواج پیدا می کند.
- (۶) - ساختمان ها را محکم می سازند (از بتون و آهن ساخته می شود)
- (۷) - دین را به دنیا می فروشند (یعنی برای دست یافتن به دنیا و نعمتهای زودگذر آن از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارند)
- (۸) - نابخردان و مردم کم عقل را بر کارها می گمارند!
- (۹) - زنان را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می دهند.
- (۱۰) - قطع صله ارحام می کنند و از خویشاوندان فاصله می گیرند.
- (۱۱) - در کارهای زندگی از هوی و هوس پیروی می کنند.
- (۱۲) - در کشتار و خونریزی بی باک هستند.
- (۱۳) - بردباری و حلم را به حساب ضعف و ناتوانی می گذرانند.
- (۱۴) - ظلم و بیدادگری را مایه مباهات و فخر قرار می دهند.
- (۱۵) - زمامداران در آن زمان از فاسقان و فاجران (گناهکاران) اند.
- (۱۶) - وزیران دولتها ستمگران جامعه هستند.
- (۱۷) - عارفان و مدعیان مقام تهذیب نفس و تقوا، خیانتکارانند (به عقاید و افکار مردم خیانت می کنند)
- (۱۸) - قاریان قرآن از افراد فاسق هستند.
- (۱۹) - شهادت دادن بر اساس زور به وجود می آید (یعنی از

قدرت‌های فردی و اجتماعی سوء استفاده می‌شود و مردم را وادار می‌کنند که به نفع آنها شهادت‌های دروغین بدهند)

(۲۰) - گناهان علنی شده، حیا و شرم از میان برداشته می‌شود (مانند تشکیل مجالس علنی از زن و مرد و پهن کردن بساط میگساری و اعمال زشت جنسی، رقص‌های دسته جمعی از زن و مرد و برپا داشتن مجالس قمار و...)

(۲۱) - بهتان و برخلاف واقع گویی نسبت به مردم رایج می‌شود.

(۲۲) - سرکشی و طغیان و بدرفتاری علنی می‌شود.

(۲۳) - قرآن‌ها را با چاپ‌های زرین و جلدهای زرکوب در اختیار مردم قرار دهند. (در صورتی که از عمل کردن به احکام و قوانین آن در میان آن مردم خبری نیست بلکه درست برخلاف آن عمل می‌کنند).

(۲۴) - مساجد را از لحاظ ساختمان مزین می‌سازند (در صورتی که از محتوای آن «تقوا» خبری نیست).

(۲۵) - مناره‌های مساجد را بسیار مرتفع می‌سازند (که از راه دور توجه بینندگان را جلب می‌کند) اما از درون خالی است.

(۲۶) - اشرار و مردم دور از خدا و معنویت در جامعه محترم هستند. (۲۷) - مردم در راه باطل و تقویت و پشتیبانی از اشرار صفوف فشرده خواهند داشت.

(۲۸) - در کارهای فردی و اجتماعی هواهای نفسانی مختلف است و هر دسته یک راه برای خود انتخاب می‌کند.

(۲۹) - پیمان شکنی رایج می‌شود و وعده الهی نزدیک می‌گردد.

- (۳۰) - زنان با مردانشان به جهت حرص به دنیا در کار تجارت شرکت می‌کنند.
- (۳۱) - صدای فساق برخیزد و به ندای آنها گوش فرا داده شود (مورد توجه و مقبول دیگران باشند).
- (۳۲) - زعیم و حاکم بر آن مردم رذل‌ترین افراد جامعه است.
- (۳۳) - مردم از بدکاران و فاسقان می‌ترسند.
- (۳۴) - دروغگویان از طرف مردم به عنوان راستگو تایید می‌شوند (مانند دروغهای سیاستمداران که پیوسته در مجامع مورد تأیید مردم قرار می‌گیرند).
- (۳۵) - خیانتکاران بعنوان امین مردم و پرچمدار امانت معرفی می‌شوند.
- (۳۶) - هنرپیشه‌های آوازه‌خوان تربیت می‌شوند.
- (۳۷) - مردم گذشتگان را لعنت می‌کنند.
- (۳۸) - زنها سوار بر زینها می‌شوند (اسب سواری، رانندگی، دوچرخه سواری و امثال اینها).
- (۳۹) - مردان از نظر لباس و چهره، شباهت به زنها پیدا می‌کنند و نیز زنان شبیه به مردها می‌شوند.
- (۴۰) - بی آن که از افراد شهادت بخواهند برای خوشایند اهل دنیا خود را بعنوان شاهد معرفی می‌کنند.
- (۴۱) - احکام و علوم دین را برای دنیا می‌آموزند و اعمال دنیوی را بر کارهای مربوط به آخرت ترجیح می‌دهند. بر دل‌های گریگ صفتشان جامه‌ی میش می‌پوشند و قلبهای آنها آکنده از کثافت است

به طوری که از هر مرداری گنبدیده تر است.

عمر بن خطاب از حضرت امیرالمومنین علیه السلام سؤال می‌کند: نام حضرت مهدی چیست؟ امام فرمودند: اما اسمش را نمی‌گویم، زیرا حبیبم رسول خدا از من عهد گرفته است که تا ظهورش نامش را نگویم. او گفت: پس او صافش را برای من بیان کن! آقا فرمودند: او جوانی است متوسط القامة، خوش رو و خوش موی که موهایش بر شانهاش ریخته است و نور صورتش بر سیاهی محاسن و سر مبارک آن حضرت احاطه نموده است. پدرم به قربان فرزند با شخصیت‌ترین کنیزان باد. ^(۱)

بعضی از علائم مانند سفیانی و خروج او از حتمیات است؛ یعنی حتماً باید پیش از ظهور تحقق پیدا کند، لذا در روایتی از زرارة بن اعین آمده است:

در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودیم، سخن از حضرت قائم علیه السلام به میان آمد. عرض کردم امیدوارم ظهور قائم بسیار نزدیک باشد بدون این که نیازی به خروج سفیانی داشته باشد. امام فرمودند: به خدا نه! بلکه این چنین است که خروج سفیانی حتماً باید پیش از ظهور باشد. ^(۲)

نیز امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس که از اصحاب آن حضرت است فرمودند: خروج سفیانی از اموری است که حتماً باید قبل از ظهور واقع گردد و خروج او در ماه رجب است. ^(۳)

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند:
 «خمس قبل قیام القائم من العلامات الصحیة والسفیانی والخسف
 بالبیداء و خروج الیمانی و قتل النفس الزکیة»^(۱)
 پیش از ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»،
 پنج نشانه تحقق پیدا می‌کند:
 (۱) - صیحه آسمانی (۲) - خروج سفیانی (۳) - فرورفتگی در
 بیداء (زمینی است نزدیک مکه منوره) (۴) - خروج یمانی (۵) -
 کشته شدن نفس زکیه و پاک.

دانستنی‌های لازم:

پرسش‌ها و دانستنی‌ها پیرامون امام زمان (ارواحنا له الفداء) بسیار است، و ما جهت اختصار به چند پرسش (که مهم‌تر و مفیدترند) پاسخ کوتاه می‌دهیم:

الف) - سفیانی و دجال چه کسانی هستند؟

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از نشانه‌هایی که بروز می‌کند خروج سفیانی و دجال است، سفیانی از جانب شام بر می‌خیزد^(۱) و افراد دیگری نیز که در روایات کذاب ذکر شده‌اند، اینها همه پرچم مخالفت بر می‌افروزند و سرانجام به دست یاران مهدی علیه السلام و به رهبری آن حضرت شکست می‌خورند و به هلاکت می‌رسند.

در وصف سفیانی آمده که او از نسل ابوسفیان است از پلیدترین مردم، او چهره‌ای سرخ مایل به زرد دارد (که در ظاهر مقدس مآبی می‌کند) و ذکرش این است: «یارب، یارب، یارب» او آنقدر پلید است که کنیزش را که از او بچه دار شده، زنده به گور می‌کند^(۲) جنایات

سفیانی و گسترش آن جنایات در خونریزی و فساد بسیار است.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سفیانی از وادی یابس (اطراف دمشق) با سپاه خود، وارد دمشق می شود، دو لشکر را تشکیل می دهد، یکی به سوی مشرق (کوفه و اطراف آن) می فرستد، و دیگری به سوی مدینه حرکت می دهد، لشکر اولش در کوفه و بغداد به کشتار و جنایت عظیم دست می زنند، لشکر دومش به سوی مدینه رهسپار می گردد و سه شبانه روز در آنجا به قتل و غارت می پردازد، سپس برای جنگ با سپاه مهدی علیه السلام به سوی مکه حرکت می نماید، در مسیر راه وقتی که به سرزمین «بیداء» می رسد، جبرئیل به فرمان خدا آنچنان به آن زمین ضربه می زند که همه آنها جز دو مرد در آن زمین فرو می روند و نابود می شوند. (۱)

مطابق پاره‌ای از روایات، سفیانی به دست یاران مهدی علیه السلام اسیر و دستگیر شده و به فرمان حضرت مهدی علیه السلام گردنش را می زنند و روی سنگی که در محل ورود به بیت المقدس قرار دارد، اعدام و کشته می شود. (۲)

دجال نیز یک طاغوت فریبکار و حيله گر است، و با ترفندهای خود، جمعیتی را به دور خود جمع می کند و به مخالفت بر می خیزد، البته بعید نیست که او یکی از طاغوت‌های صهیونیست باشد. (۳)

۱- بحار ج ۵۲، ص ۱۸۶. ۲- عقد الدرر، ص ۸۵.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

امیرالمومنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای چنین می‌فرماید:
 حضرت مهدی علیه السلام با یارانش از مکه به بیت المقدس می‌آیند و
 با دجال و سپاهیان می‌جنگند و آنها را مفتضحانه شکست
 می‌دهند و دجال نیز به هلاکت می‌رسد.
 و مطابق روایتی، دجال را دستگیر کرده و در محل کناسه کوفه به
 دار می‌زنند. ^(۱)

از روایات استفاده می‌شود که دجال مردی لوح است و از راه
 حلول ادعای پیامبری و خدایی می‌کند و با جادو و شعبده و تصرف
 در چشمها، مردم را به سوی خود جذب می‌نماید، پیروان او بیشتر
 از اراذل و اوباش و طبقات آلوده از یهود و زن‌های ناپاک و فرزندان
 آنها می‌باشند. ^(۲)

ب) - آیا قیام حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) یک قیام مسلحانه است؟

امام قائم (عج) همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نخست اعلان دعوت
 و بیعت می‌کند و در آغاز ظهور، پیامش را به جهانیان می‌رساند در
 این میان عده‌ای دعوتش را می‌پذیرند و عده‌ای دیگر کارشکنی و
 توطئه‌گری کرده و به مخالفت برمی‌خیزند. امام علیه السلام در برابر آنها
 قیام مسلحانه می‌نماید و زمین را از لوث وجودشان پاک می‌سازد.
 در حدیثی امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲- الامام المهدي من المهدي الى الظهور ص ۵۶۰.

زمانی که سیصد و سیزده نفر از یاران خاص امام قائم علیه السلام به خدمت آن بزرگوار رسیدند حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می‌سازد (ظهور می‌کند) و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خداوند متعال قیام مسلحانه می‌کند.^(۱)

ج) - یاران امام زمان علیه السلام چند نفر و دارای چه صفاتی می‌باشند؟

آیات بسیاری از قرآن کریم توسط امامان معصوم (علیهم السلام) به یاران مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر شده‌اند، از جمله: «اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً»؛ هر کجا که باشید خداوند شما را یکجا گرد می‌آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه شریفه در حق یاران حضرت قائم علیه السلام نازل شده است.^(۲)

ابان بن تغلب گوید: در مسجدی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در حالی که دستم در دست آن حضرت بود فرمود:

«ابان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد، اهل مکه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند، شمشیرهایی حمایل کرده‌اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر، و اوصاف و نسبش نوشته است، سپس دستور می‌دهد که شخصی فریاد بزند: «این مهدی است، به حکم حضرت داود و سلیمان حکم می‌کند و

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳

۲- غیبت نعمانی باب ۱۴، ص ۴۰۴.

گواه نمی خواهد»^(۱)

و در صفت آن بزرگ مردان عصر مهدی علیه السلام می فرماید:
«آنها مردانی هستند که دل هایشان همانند قطعه‌های آهن است
هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، در حق خدا از سنگ سخت‌تر
هستند، اگر به کوه‌ها حمله کنند از جای بر می‌کنند، با
پرچم‌های خویش به هر شهری روی آوردند تحت سیطره خود در
آورند بر فراز اسبها چون عقاب چابک و چالاکنند، برای تیمن و
تبرک، زین اسب امام را مسح می‌کنند و پروانه وار، دور شمع
وجودش می‌گردند و خود را سپر جان امام قرار می‌دهند، شبها را به
شب زنده‌داری سپری می‌کنند و در سراسر شب نغمه‌های نماز و
ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می‌رسد، آنها زاهدان
شب و شیران روزند و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم
هستند.»^(۲)

از پاره‌ای بروایات چنین استفاده می‌شود که اکثریت یاران آن
حضرت را غیر عرب تشکیل می‌دهند و عده بسیار اندکی از عرب
جزء لشکر امام هستند. چنان که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل
می‌کند که فرمود: «یاران حضرت قائم علیه السلام از عرب اندکند»، عرض
کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت او هستند؟! فرمود: «آری،
ولی ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند، و بسیاری از مردم از

غریب‌ال‌خارج گردند»^(۱)

و ظاهر برخی از روایات چنین است که: همه یا اکثر یاران امام مهدی علیه السلام جوان هستند و هر کدام از آنها قدرت چهل مرد را دارد، آنها عاشق شهادتند.

اصبغ بن نباته می‌گوید: روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام، خطبه‌ای ایراد کرد در آن به امر ظهور و خروج فرزندش حضرت مهدی علیه السلام اشاره فرمود، ابو خالد حلبی سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین، اوصاف حضرت مهدی را برای ما بیان فرما.

آن حضرت فرمود: «مهدی، از نظر خلقت و خلق، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد». آنگاه فرمود: آیا می‌خواهید شما را از یاران او و نام‌های ایشان با خبر سازم؟ اصحاب گفتند: آری، یا امیرمؤمنان.

پس حضرت فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اولین آنها از «بصره» و آخرین آنها از «یمامه» خواهد بود.

آنگاه حضرت عدد اصحاب قائم را بر شمردند و فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برای من شماره فرمود تا این که مطابق عدد اصحاب بدر (سیصد و سیزده نفر) شدند. خداوند، به یک چشم بر هم زدن، آنها را از مشرق و مغرب زمین، نزد خانه کعبه جمع می‌کند تا آن که مردی که خُلقاً و خُلُقاً و جمالاً شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از پشت پرده کعبه بیرون آمده، نزد آنها می‌رود و

آنان می پرسند: آیا تو مهدی موعود هستی؟ و او می گوید: آری، من همان مهدی موعود هستم آنگاه می فرماید: درباره چهل خصلت با من بیعت کنید و راجع به ده خصلت دیگر با من شرط نمایید.

پس احنف از علی علیه السلام پرسید: مولای من، آن خصلت‌ها کدامند؟ حضرت جواب دادند: «آن سیصد و سیزده نفر، با مهدی بیعت می کنند که: دزدی نکنند، زنا نکنند، کسی را به ناحق نکشند، هتک حرمت محترمی را ننمایند، به مسلمانی فحش ندهند و اهانت نکنند، بر کسی هجوم نبرند، کسی را به غیر حق نزنند (مردان) به طلا زینت نکنند، خرز نپوشند، لباس حریر بر تن نکنند، مسجدی را خراب ننمایند، راه را بر کسی نبندند، در حق یتیمی ظلم روا ندارند، ناامنی ایجاد نکنند، مکر و حيله ننمایند، مال یتیم نخورند هم جنس بازی نکنند، از شراب و مسکرات دوری کنند، خیانت ننمایند، خلف وعده نکنند، احتکار نکنند، با پناهنده به نیکی رفتار کنند، شکست خوردگان را در جنگ تعقیب ننمایند، مجروحی را به قتل نرسانند، به کم راضی باشند، به جهاد در راه خدا اهتمام ورزند، اخلاص در عمل داشته باشند، در پی اشاعه عدل و داد در زمین باشند، در عبادت حق کوشا و جدی باشند و...»

آنگاه با لشکریان خود حرکت می کند تا این که وادی فتنه‌ها را پشت سر می گذارد.^(۱)

فصل دوم:

انتظارات امام (روحی له الفداء)

از شیعیان

(۱) - فرمان به دعا برای فرج

حضرت آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران به نقل از آقا شیخ حسین سامرائی که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، فرمودند:

در آن ایامی که در سامراء مشرف بودم، روز جمعه‌ای طرف عصر در سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و توجهی پیدا کرده و متوجه حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) شدم. در آن حال، صدائی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود:

«به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حق عمه‌ام حضرت زینب علیها السلام که فرج مرا نزدیک گرداند.»^(۱)

(۲) - دعا جهت فرج در منابر و مجالس عزاداری

مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب

گرانقدر مکیال المکارم می فرمایند: ...یکی از برادران صالح برای بنده نقل کرد که حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را در خواب دیده و آن حضرت به او فرموده‌اند:

«من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء علیه السلام در مجالس عزاداری برای من دعا کند، دعا می‌کنم.»^(۱)

در باره دعا برای فرج، رؤیایی نیز در کتاب ملاقات با امام عصر علیه السلام نقل شده است که آن را ذکر می‌کنیم:

برادر عزیز دینی، فاضل مؤید به تأیید سبحانی، آقای میرزا محمد باقر اصفهانی که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید همین روزها برای بنده نقل کرد که:

شبی از شبها در خواب (یا بین خواب و بیداری) مولایم امام همام حضرت حسن المجتبی علیه السلام را دیدم که قریب به این مضمون فرمودند:

«بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجت علیه السلام دعا نمایند و این دعا مثل نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سائرین ساقط گردد، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند.»^(۲)

۳- دستور به دعای فرج

۱- ملاقات با امام عصر علیه السلام ص ۱۰۵.

۲- همان، ص ۸۷.

جناب آقای قاضی زاهدی نقل نموده‌اند: حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر ملبوبی، صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث»، خوابی را که خود از مرحوم آیت الله سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده‌اند طبق درخواست نویسنده چنین مرقوم فرموده‌اند: حجة الاسلام مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند آیت الله سید جمال گلپایگانی (ره) فرمود:

پس از فوت مرحوم پدرم، شبی در خواب دیدم که حضور پدرم مشرف شدم و ایشان در اطاق مفروش به زیلو و فاقد اثاث نشسته‌اند.

گفتم: پدر! اگر خبری نیست ما هم به دنبال کارمان برویم؛ وضع طلبگی در گذشته و حال، همین است که می‌بینم.

پدرم فرمود: پسر، حرف مزن! هم اکنون ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف می‌آورند.

آنگاه پدرم از جا برخواست، متوجه شدم محبوب کل عالم، حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند، پس از عرض سلام و جواب حضرت، قبل از این که من حرفی بزنم، حضرت فرمودند: سید محمد! مقام پدرت این حجره محقر نیست، بلکه مقامش آنجاست (به محل مورد اشاره دست حضرت نگاه کردم) قصری باشکوه و ساختمان با عظمتی را درک کردم ولی از وصف آن عاجزم - دیدم و بسیار خوشحال گردیدم.

عرض کردم: یابن رسول الله! آیا وقت ظهور رسیده است تا دیدگان همه به جمال و حضرت روشن شود؟

حضرت فرمود:

«لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما) او فرما علی تردید
 منی) اوقعت فی مدّة قليلة، فعليكم بدعاء الفرج»
 یعنی: از علائم ظهور، فقط علامات حتمی مانده است و شاید
 آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع پیوندند، پس بر شما باد که برای
 فرج (ظهور)، دعا کنید.^(۱)

(۴) - توصیه امام علیه السلام به شرکت در دعای ندبه و...

حجة الاسلام و المسلمین حاج سید صادق شمس فرمودند:
 حدود سال ۱۳۶۲ شمسی، روزی در محضر آیت الله العظمی
 بهجت بودم و ایشان فرمودند: یک طلبه مبتدی به نام سید حسین
 یزدی در مسجد جمکران توفیق زیارت حضرت حجت (ارواحنا
 فداء) را پیدا کرده‌اند و حضرت بقية الله علیه السلام به ایشان مطالبی
 فرموده‌اند خانه‌ای می‌خواسته‌اند و حضرت به ایشان مرحمت
 کرده‌اند و همچنین سفارش فرموده‌اند که به مجلس دعای ندبه‌ای که
 آن سید طلبه می‌رفتند، بروند و ترک نکنند، باز امر فرموده‌اند:
 مصائب عمّة بزرگوارم حضرت زینب علیه السلام را در آن مجلس و
 جاهای دیگر تذکر دهید.^(۲)

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۱، ص ۱۸۴.

(۵) - فرمان به ادله ظاهری

صاحب کتاب مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی رضی الله عنه فرمود:
شبی، استاد سید «بحرالعلوم» از دروازه شهر نجف بیرون رفت
و من نیز به دنبال او رفتم تا وارد مسجد کوفه شدیم، دیدم آن جناب
به مقام حضرت صاحب الامر علیه السلام رفت و با امام زمان (ارواحنا
فداء) گفتگویی داشت، از جمله از آن حضرت سئوالی پرسید،
ایشان فرمودند:

«در احکام شرعی، وظیفه شما عمل به ادله ظاهری است و آنچه
از این ادله به دست می آورید، همان را باید عمل کنید و شما مأمور
به احکام واقعی نیستید.»^(۱)

(۶) - احترام به پدر و مادر

داستان ذیل توسط حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی رضی الله عنه
بیان شده است:

در زیارت عسکرین علیهما السلام و در جاده طرف حرم «سید
محمد علیه السلام» راه را گم کردم و در اثر تشنگی و گرسنگی زیاد وزش
باد، در «قلب الأسد» از زندگی مأیوس شدم، غش کردم و به حالت
صرع و بی هوشی روی زمین افتادم ناگهان چشمم را باز کردم دیدم
سرم در دامن شخص بزرگواری است، پس به من آب گوارایی داد که
همانند آن آب را در مدت عمرم نچشیده بودم.

بعد از این که مرا سیراب کرد، سفره‌اش را باز کرد و در میان سفره، دو یا سه عدد نان بود، نان را خوردم. سپس این شخص که به شکل عرب بود فرمود: «سید در این نهر برو و بدنت را شستشو نما».

گفتم: برادر! اینجا نهری نیست، نزدیک بود از تشنگی بمیرم که شما مرا نجات دادید.

آن مرد عرب فرمود: این آب گوارا است. با فرمایش او، نگاه کردم و دیدم نهر آب با صفایی است. تعجب کردم و با خود گفتم: این نهر، اینجا بود و من نزدیک بود از تشنگی بمیرم؟!.

به هر حال فرمود: «ای سید! اراده کجا داری؟»

گفتم: «حرم مطهر سید محمد علی».

فرمود: این حرم سید محمد است». دیدم در زیر بقعه سید محمد قرار داریم و حال آنکه من در «جادسیه» (قادسیه) گم شده بودم و مسافت زیادی بین آنها و بقعه سید محمد است.

آری؛ از فوایدی که از مذاکره با آن عرب در این فرصت نصیبم شد عبارتند از:

اولاً: تأکید و سفارش بر تلاوت قرآن شریف، و انکار شدید بر کسی که قائل به تحریف قرآن است؛ حتی نفرین فرمود بر افرادی که احادیث تحریف را جعل کرده‌اند!

ثانیاً: تأکید بر نهادن عقیقی که اسماء مقدسه چهارده معصوم علیهم‌السلام بر آن نقش بسته و نوشته شده است در زیر زبان میت

قرار داده شود.

ثالثاً: سفارش فرمودند بر احترام پدر و مادر، زنده باشند یا مرده، و بر زیارت بقاع مشرفه ائمه علیهم السلام و اولاد آنها و تعظیم و تکریم نمودن آنها.

رابعاً: سفارش فرمود بر احترام ذریه سادات و به من فرمودند: «قدر خود را به خاطر انتساب به اهل بیت علیهم السلام بدان و شکر این نعمت را که موجب سعادت و افتخار زیاد است به جای آور.»

خامساً: سفارش فرمود بر خواندن قرآن و نماز شب و فرمود: «ای سید! تأسف بر اهل علمی که عقیده آنها انتساب به ماست و لکن بر این اعمال، مداومت نمی کنند» و سفارش فرمود بر تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام و بر زیارت سیدالشهداء علیهم السلام از دور و نزدیک و زیارت اولاد ائمه علیهم السلام و صالحین و علماء و تأکید بر حفظ «خطبه شقشقیه» امیرالمومنین علیه السلام و نیز خطبه حضرت زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید (لعنة الله علیه) و دیگر سفارشها و فوائدی که به ذهنم خطور نکرد و اینکه این آقا کیست مگر وقتی که از نظرم غائب شد.^(۱)

(۷) - قرآن و دعا

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) می فرماید:
در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت (علیهم السلام) در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیة الله

الأعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) داشتم. با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به «مسجد سهله» بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الأمر عليه السلام را زیارت کنم و به این فوز عظیم نائل گردم. تا سی و پنج یا سی و شش شب چهارشنبه ادامه دادم، تصادفاً در این شب، رفتم از نجف تاخیر افتاد و هوا ببری و بارانی شد. نزدیک مسجد سهله خندقی بود. هنگامی که به آنجا رسیدم، بر اثر تاریکی شب، وحشت و ترس مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی دزدها می ترسیدم، ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. به عقب برگشتم، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: «ای سید! سلام علیکم» ترس و وحشت به کلی از وجودم بیرون رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و برایم تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد؟ و در آن حال، من از این مطلب غافل بودم!

به هر حال، سخن می گفتیم و می رفتیم. از من سؤال کرد: «قصد کجا را داری».

گفتم: «مسجد سهله» فرمود: «به چه جهت؟» گفتم: «به قصد تشریف زیارت ولی عصر عليه السلام».

مقداری که رفتیم، به مسجد «زید بن صوحان» که مسجد کوچکی نزدیک مسجد سهله است رسیدیم. داخل مسجد شدیم و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند - که گویا دیوار و سنگها آن دعا را با او می خواندند - احساس انقلابی عجیب در

خود نمودم که از وصف آن عاجزم. بعد از دعاء سید فرمود: «سیدا! تو گرسنه‌ای، چه خوبست شام بخوریم». پس سفره‌ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن مثل این که سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز بود، که گویا تازه از باغ چیده‌اند (در حالی که آن وقت چهله زمستان و سرمای شدیدی بود و من باز هم متوجه نشدم که این آقا این خیارهای تازه را در این فصل از کجا آورده؟)

طبق دستور آقا شام خوردیم. سپس فرمود: «بلند شو تا به مسجد سهله برویم» داخل مسجد شدیم، آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشاء را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست!

بعد از آن که اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: «ای سیدا! آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟»

گفتم: «می‌مانم» در وسط مسجد در مقام صادق علیه السلام نشستم و به سید گفتم: «آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل دارید تا آماده کنم؟» در جواب، کلام جامعی را فرمود: «این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولات دوریم!» این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به گونه‌ای که هر گاه یادم می‌آید، ارکان وجودم می‌لرزند. به هر حال؛ مجلس نزدیک دو ساعت به طول انجامید و در این مدت مطالبی ردّ و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

(۱) - درباره «استخاره» سخن به میان آمد، سید عرب فرمود: «ای

سید! با تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟»

گفتم: سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم: اَسْتَخِيرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» پس قبضه‌ای از تسبیح را می‌گیرم و دو تا، دو تا می‌شمارم، اگر دو تا ماند، بد است، اگر یکی ماند، خوب است. فرمود: برای این استخاره باقی مانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هر گاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید، بلکه توقف کنید و دوباره برای ترک عمل استخاره کنید، اگر زوج آمد کشف می‌شود که استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد، کشف می‌شود که استخاره اول میانه است، به حسب قواعد علمیه می‌بایست دلیل بخوادم و آقا جواب دهد، به جای دقیق و باریکی رسیده بودم، اما به مجرد این قول، تسلیم و منقاد شدم، با آن که متوجه نبودم که این آقا کیست!

(۲) - از جمله مطالب این جلسه، تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره‌ها بعد از نمازهای واجب بود، بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره عمّ، بعد از نماز عصر سوره نوح، بعد از نماز مغرب سوره واقعه و بعد از عشاء سوره ملک.

(۳) - تأکید فرمود که بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:
«اللهم سرّحني عن الهموم والغموم و وحشة الصدر و وسوسة الشيطان برحمتك يا ارحم الراحمين»

(۴) - و دیگر تأکید داشتند بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیّه خصوصاً رکعت آخر: «اللهم صل على محمد و آل محمد و ترحم على عجزنا و اغثنا بحقهم.»

(۵) - تأکید فرمودند بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند و یا دارند و لکن یادی از آنها نمی‌کنند.

(۶) - تأکید کردند بر تحت الحنک را زیر حنک دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن، چنان که علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: در شرع چنین رسیده است.

(۷) - تأکید بر زیارت سیدالشهداء علیه السلام

(۸) - پرسیدم: «نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس رو سفیدم؟»

فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور است و روسفید هستی. گفتم: نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟

فرمود: تمام آنها از تو راضی‌اند و درباره‌ات دعا می‌کنند. در اینجا مطالب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست.

پس خواستم به خاطر حاجتی از مسجد بیرون روم، او نیز به کنار حوضی که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار داشت آمد به ذهنم رسید که این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است؟! شاید همان مقصود و معشوقم باشد! تا این مطلب به ذهنم خطور کرد، مضطربانه برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و من غافل بودم، مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گردش می‌کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال، مبتلا به هجران شده باشد، این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب به یادم می‌آید،

بہت زده می شوم.^(۱)

۸- نماز جماعت، صلہ رحم و...

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سرہ می فرمود:
 در ایام اقامت در سامراء شبهایی را در سرداب مقدس بیتوته
 می کردم، آن ہم شبهای زمستانی.
 در یکی از شبها، آخر شب صدای پایی شنیدم. با این کہ در
 سرداب قفل بود، ترسیدم، زیرا عده‌ای از دشمنان اهل بیت (علیہم
 السلام) بہ دنبال کشتن من بودند، شمع‌ی کہ ہمراہ داشتم نیز
 خاموش شدہ بود، ناگاہ صدای دل ربایی شنیدم کہ بہ این نحو سلام
 داد: «سلام علیکم یا سید!» و مرا نام برد جواب دادم و گفتم: «شما
 کیستید؟» فرمود: یکی از بنی اعمام تو!
 گفتم: «در بستہ بود، از کجا آمدید؟»
 فرمود: خداوند بر ہر چیز قدرت دارد.
 پرسیدم: اہل کجائید؟ فرمود: حجاز.

سپس سید حجازی فرمود: «به چه حاجت در این وقت شب به اینجا آمده‌ای؟»

گفتم: به جهت حاجت هایی. فرمود: برآورده شد! سپس سفارش فرمود بر نماز جماعت و مطالعه در فقه و حدیث و تفسیر، و تأکید فرمود در صله رحم و رعایت حقوق استاد و معلمین و نیز سفارش فرمود به مطالعه و حفظ نهج البلاغه و حفظ دعا‌های صحیفه سجادیه.

از ایشان خواستم درباره من دعا فرماید، دست بلند کردند و این گونه مرا دعا کردند:

خدایا! به حق پیغمبر و آل او، این سید را برای خدمت شرع موفق کن و به او شیرینی مناجات را بچشان و دوستی او را در دل‌های مردم قرار بده و او را از شر و کید شیاطین، مخصوصاً از حسد حفظ کن!

در بین گفتارش فرمود: با من تربت سید الشهداء علیه السلام هست، تربت اصل که با چیزی مخلوط نشده است، پس چند مثقالی کرامت فرمود و همیشه مقداری از آن نزد من است، و نیز انگشتری عقیق نیز عطا فرمود که همیشه با من هست و آثار بزرگی را از اینها مشاهده کرده‌ام، بعد از این، سید حجازی از نظرم غایب شد! ^(۱)

(۹) - خدمت به محرومین

این قضیه توسط حجة الاسلام آقای محمد علی برهانی فریدنی نقل شده است: این حقیر عبد فانی و چاکر آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) «محمد علی برهانی افوسی فریدنی» در خرداد سال ۱۳۵۸ که مصادف با دومین سال پیروزی انقلاب اسلامی بود، به اتفاق چهار نفر از آقایان اهل علم فریدنی مقیم قم، به منظور آمارگیری و نام نویسی طبقه محروم و مستضعف منطقه «پشت کوه بختیاری فریدن» از طرف کمیته امداد از شهرستان داران فریدن اعزام و چند روز در آن حومه، مشغول به انجام وظیفه شدیم. جداً وضع مردم آن سامان از هر جهت رقت بار بود و به همه چیز محتاج بودند و تنها به همت جهاد سازندگی با زحمات زیاد، راه سازی را تا نزدیک دهکده «پاگون» که حدود یکصد کیلومتری «داران» است ادامه داده بودند.

به هر حال، آمارگیری کردیم و بنا شد برگردیم. مقداری راه آمدیم، ماشینی که کمیته امداد در اختیار ما قرار داده بود دچار نقص فنی شد و احتیاج به قطعاتی پیدا کرد و این مسأله مستلزم رفتن به شهرستان داران بود.

خلاصه، سرگردان و ناراحت در کنار راه منتظر وسیله ماندیم، راننده خیلی ناراحت بود و می گفت، اگر ماشینی رسید که یک نفر جاداشت، اجازه بدهید من بروم تا بلکه قطعات مورد نیاز را تهیه کنم و زودتر بیاورم. شما هم اگر وسیله رسید بعد از من بیاید و الاً ده به ده، پیاده به طرف بوئین یا داران بیاید.

حدود سه ساعت از روز گذشته بود و تقریباً ساعت ده صبح بود،

ماشین جهاد سازندگی که پر از سرنشین بود رسید و راننده ما سوار شد، رفقای من هم به فکر رفتن افتادند و با این که جان بود و مسافرین در مضیقه و ناراحتی بودند، به اجبار سوار شدند و از من عذرخواهی کردند، تنها من ماندم! آن هم در بیابان مخوف و آن زمان که ابتدای انقلاب بود و با فرار بختیار و هجوم مردم به انبارهای اسلحه، بعضی از اشرار نیز اسلحه داشتند، و بعضی از لُرهای آن حومه نیز که تفنگدار بودند و به ما هم بدبین بودند.

ساعت نزدیک به یازده صبح بود که تنها راه می‌رفتم، دیدم چاره‌ای جز توسل به مولایم صاحب الزمان (عج) نیست به آن حضرت متوسل شدم و گفتم: «یا اباصالح المهدی ادرکنی» و این اشعار را می‌خواندم:

خانه‌ات را حلقه بر در می‌زنم گرد بام خانه‌ات پر می‌زنم
آنقدر در می‌زنم این خانه را تا ببینم روی صاحب خانه را
تو به عشق خود اسیرم کرده‌ای از علائق جمله سیرم کرده‌ای
من به غیر از تو ندارم هیچ کس مهدی زهرا به فریادم برس
به حالت گریه و استغاثه بودم که ناگاه دیدم شخصی با لباس
اشخاص عادی به قیافه یکی از سادات محترمی که او را در مدرسه
فیضیه می‌شناختم، در مقابلم بین راه ایستاده است.

خوشحال شدم و سلام و احوالپرسی کردم و گفتم: «شما کجا، اینجا کجا؟» فرمود: ما هم اینجا رفت و آمد می‌کنیم، شما هم خیلی مأجورید، چون خدمت به محرومین می‌کنید و این روش جدّم حضرت علی علیه السلام است می‌توانید در حدّ تمکّن به این طبقه،

خدمت کنید و دست از این کار برندارید که کار خوبی است.
 خواستم از او استمداد کنم ولی با خود گفتم: «از دست او چه کار می آید؟ او هم مثل من غریب است» ولی ناگاه روبه من کرد و فرمود: «به زودی وسیله ای برای شما می رسد، ناراحت مباش». فکر کردم که این سید از کجا می داند وسیله برایم می رسد؟! در این هنگام صدایی به گوشم رسید که: «این آقا: حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام است.» و آن آقا از نظرم غایب شد و همان وقت، ماشینی رسید که مهندس محترمی در آن تنها بود، گویا ماشین را تازه خریده بود بدون اشاره، توقف کرد و مرا سوار کرد و به مقصد رساند. «والحمد لله اولاً و آخراً»^(۱)

۱۰- توجه به فقرا

حجة الاسلام و المسلمین «آقای قرائتی» در یک برنامه رادیویی ضمن سخنان خود می فرمود، در «همدان» به دیدن یکی از محترمین آن شهر که پدر سه شهید بود، رفتم و از آنجا به همراه همان پدر سه شهید و چند نفر دیگر به زیارت حضرت آخوند ملاءعلی (معصومی) همدانی (ره) متوفی اول مرداد ۱۳۵۷ ش) رفتیم و ساعتی که در خدمت ایشان بودیم، می دیدیم مرتب خادم آقا می آمد و اظهار می کرد که فقیری به در خانه آمده و پول می خواهد، آخوند هم مرتب دست می کرد و از زیر تشک خود یک اسکناس

پنج تومانی بیرون می آورد و به خادم می داد، تا این که آخوند از جای خود حرکت کرد و بیرون رفت.

یکی از همراهان می خواست بداند که در زیر این تشک چقدر پول است هنگامی که تشک را بلند کرد، دید چیزی نیست، فکر کردیم که پول تمام شده است، آیت الله آخوند تشریف آورد و دوباره روی آن تشک نشست مجدداً خادم آمد و برای فقرا پول خواست، آخوند دست برد و از زیر تشک پنج تومانی را بیرون آورد و به خادم داد و این کار چند مرتبه تکرار شد!

بالاخره آن رفیق طاقت نیاورد و سرّ این مطلب را از آخوند خواست و اظهار کرد که من دیدم زیر تشک پولی نبود و ما متحیریم که این پولهای فراوان از کجا به دست شما می رسد که به چشم ما دیده نمی شود؟!

آخوند فکری کرد و بعد فرمود: من دستور العملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد، روز چهارم به خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) شرفیاب می شود و من مشغول انجام آن عمل شدم ولی نتوانستم کامل انجام دهم.

شب روز چهارم در عالم رؤیا دیدم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) در یکی از خیابانهای شهر راه می رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان افتاده و از حاج شیخ پول می گرفتند. در این میان، حاج شیخ چشمش به من افتاد و فرمود: «من از طرف حضرت بقیة الله امام زمان علیه السلام دستور می دهم که به فقراء توجه نموده و آنها را دست خالی بر مگردان.»

از آن هنگام من مطمئنم که امام زمان علیه السلام خودشان مسئول این بودجه هستند و این از برکت وجود آن حضرت است.^(۱)

۱۱- استغفار از گناه

سید بن طاووس علیه السلام می فرماید:

سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود دعا می کردند و عرضه می داشتند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوباً كَثِيراً اتَّكَالاً عَلَى حُبِّنَا وَ وِلَايَتِنَا فَإِنَّ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا! وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا! وَ ادْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ أَوْ زَحْزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ»

یعنی خدایا! شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای آنها گناهان زیادی با اتکا بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند، اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما راضی هستیم، و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان می باشد، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.^(۲)

۱- عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علماء و طلاب، ص ۱۵۵.

۲- العبقری الحسان (ترجمه آقای معلم) ص ۳۰۸.

(۱۲) - خواندن این دعا، هنگام ترس

عالم متقی شیخ محمد تقی تربتی، که از علماء اخلاق و شاگردان علامه میرزا حبیب الله رشتی بود، فرمود: یکی از شاگردانم که سید و اهل تربت است گفت:

در سفری که با یکی از طلاب بودم و از زیارت عتبات عالیات از راه خانقین به دنبال قافله و پیاده، رو به قصر شیرین می‌رفتیم، از شدت عطش و خستگی از راه رفتن عاجز شدیم در عین حال هر دو نفرمان با زحمت زیاد خود را به قافله رساندیم؛ اما دیدیم دزدها کاروان ما را غارت کرده و اموالشان را دزدیده‌اند و بعضی مجروح در بیابان افتاده‌اند، محمل‌ها را هم شکسته و روی زمین انداخته بودند.

من و رفیقم به کناری رفتیم و در نهایت ترس از تپه‌ای بالا آمدیم، ناگاه دیدیم سید جلیلی با ما است. بعد از سلام و تحیت، هفت دانه خرماي زاهدی به من داد و فرمود: چهار دانه از آنها را خودت بخور و سه تای آن را به رفیقت بده.

وقتی خرماها را خوردیم، بلافاصله عطش ما رفع شد. بعد ایشان فرمود: این دعا را برای نجات و حفظ از شر دزدها بخوانید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَافُكَ وَ أَخَافُ مِمَّنْ يَخَافُكَ وَ اعُوذُ بِكَ مِمَّنْ لَا يَخَافُكَ»

یعنی: خدایا به درستی که من از تو می‌ترسم و از هر کس که از تو می‌ترسد، هراس ندارم و از کسی که از تو نمی‌ترسد، به تو پناه می‌برم.

مقدار کمی که با آن سید راه رفتیم، اشاره کرد و فرمود: این منزل

من است وقتی نظر کردیم، منزل را پایین آن تپه دیدیم، وارد شدیم و به خواب عمیقی فرو رفتیم چون خیلی خسته شده بودیم متوجه آنچه برای ما اتفاق افتاده بود، نشدیم. بعد از بیدار شدن، جریان را دریافته و برای ما معلوم شد که آن شخص حضرت بقیة الله (اواحنا فداه) بوده است.^(۱)

(۱۳) - انصاف با مردم

یکی از دانشمندان، آرزوی زیارت حضرت بقیة الله (اواحنا فداه) را داشت و از عدم موفقیت خود، رنج می برد. مدت‌ها ریاضت کشید و آن چنان که در میان طلاب حوزه نجف مشهور است، شبهای چهارشنبه به «مسجد سهله» می رفت و به عبادت می پرداخت تا شاید دیدار آن محبوب عاشقان نصیبش گردد. مدت‌ها کوشید ولی به نتیجه نرسید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید، اما باز هم نتیجه‌ای نگرفت، ولی شب بیداری‌های فراوان و مناجات‌های سحرگهان صفای باطنی در او ایجاد کرده بود، گاهی نوری بر دلش می تابید و حقایق را می دید و دقایقی را می شنید. روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست مگر آن که به فلان شهر سفر کنی». به عشق دیدار، رنج این مسافرت توانفرسا را بر خود هموار کرد

۱- برکات حضرت ولی عصر (عج) ص ۲۱۵ - البعقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۷.

و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آنجا نیز چله گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: «الان حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) در بازار آهنگران، در مغازه پیرمرد قفل سازی نشسته‌اند، هم اکنون برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو!»

با اشتیاق از جا برخاست، به دکان پیرمرد رفت. وقتی به آنجا رسید دید حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشسته‌اند

و با پیرمرد گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت فرمودند. در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصازنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم.

پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی، قیمت آن خواهد بود.

پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی، من هم که

مسلمانم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حقّ کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی، بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی انصافی است، اگر می‌خواهی بفروشی من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم، قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم!

شاید پیرزن که باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، ناراحت شده بود و با خود می‌گفت: من خودم می‌گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده است، التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند قبول نکردند، زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید، همین که پیرزن رفت امام علیه السلام به من فرمودند:

«آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟ این گونه شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد، دین دار است و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی بود که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این

پیرمرد به هفت شاهی خرید هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آن که من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوالپرسی می‌کنم»^(۱).

۱۴- از مکروهات دوری کنید

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان) در کتاب کیمیای محبت می‌گوید:

قرائت آیه کریمه: «رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّ اَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّ اجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^(۲)؛ یکصد بار، تا چهل شب، طبق نقل، تعداد قابل توجهی از شاگردان شیخ، از طریق مداومت بر این ذکر، خدمت امام زمان علیه السلام تشرّف پیدا کرده‌اند، هر چند در هنگام تشرّف، امام علیه السلام را نشناخته‌اند، برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) تشرّف آیت‌الله زیارتی:

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که: جناب شیخ به مرحوم آیت‌الله آقای زیارتی^(۳) در مهدی شهر، برای تشرّف خدمت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دستور العملی داده بودند؛ ظاهراً همان ذکری است که اشاره شد پس از انجام آن به شیخ مراجعه کرد و عرض کرد که دستور العمل را انجام دادم و موفق نشدم؟

۱- ملاقات با امام عصر، ص ۲۶۷ - کیمیای محبت، ص ۴۱.

۲- اسراء / ۸۵.

۳- ایشان پدر حجة الاسلام جناب آقای سید حمید روحانی است.

شیخ توجهی کرد و فرمود:

«هنگامی که در مسجد نماز می خواندید سیدی به شما فرمود: انگشتر در دست چپ کراحت دارد، و شما گفتید: کُلُّ مَكْرُوهِ جَائِزٌ اَنْ سَيِّدٌ، امام زمان علیه السلام بودند.»

ب) کمک بدون منت به سادات

دو نفر مغازه دار عهده دار زندگی خانواده سیدی می شوند، یکی از آن دو برای تشریف به محضر امام زمان علیه السلام ذکر سفارش شده شیخ را شروع می کند پیش از شب چهارم، یکی از فرزندان خانواده سید نزد او می آید و یک قالب صابون می خواهد. مغازه دار می گوید: مادرت هم فقط ما را شناخته، فلانی هم هست، -اشاره به مغازه دار دیگر - می توانید از او بگیرید!

این شخص می گوید: شب که خوابیدم، ناگهان متوجه شدم که از داخل حیاط مرا صدا می زنند، بیرون آمدم کسی را ندیدم، مجدداً خوابیدم باز مرا به اسم صدا کردند... تا سه بار، دفعه سوم در منزل را باز کردم، دیدم سیدی روی خود را پوشانده است و می گوید: «ما می توانیم بچه هایمان را اداره کنیم، ولی می خواهیم شما به جایی برسید.»^(۱)

(۱۵) - توصیه به اخلاص در عمل

آیت الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی فرمودند: «شبی در

عالم رؤیا دیدم فضای مابین قم و مسجد جمکران گویا تمام چمنزار و دارای درخت‌های سبز است و در حالی که مهتاب بر آن می‌تابید و نهرهای آب در آنها جریان داشت، درختی را دیدم که دارای شاخه‌های بسیار جذاب و سرسبز بود و صدای روح بخشی از میان آن به گوش می‌رسید به ذهنم خطور کرد، صدای حضرت داود علیه السلام است!

در وسط آن درخت، جایگاهی بود که در آنجا آقای نشسته بودند به نظرم آمد که این آقا حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان علیهما السلام هستند، صحبتی را به میان آوردم که از ذکر آن معذورم زیرا اشاره به عهد و پیمانی بود و سپس عرض کردم: «چه کنم که به شما قُرب پیدا کنم؟»

به زبان فارسی فرمود «عملت را عمل امام زمان قرار بده!»
 من این معنا را از این سخن فهمیدم که آنچه را فکر می‌کنی اگر امام زمان بود، عمل می‌کرد، تو هم همان را عمل کن. به زبان عربی عرض کردم: «و هو الامل» یعنی این آرزوی من است.
 سپس گفتم: «چه کنم که در این امر موفق باشم؟»
 به عربی جواب فرمود: «الاخلاص فی العمل».
 از خواب بیدار شدم، قلم و دفتر حاضر کردم و آن دو جمله سوال و جواب را نوشتم.

فردا درباره این دو جمله سؤال و جواب فکر کردم؛ بنظرم آمد: در جمله اول، حقیقت تشیع که پیروی از امام به حق باشد نهفته است و در جمله دوم، راه موفقیت که همان توحید ذاتی و عملی

باشد وجود دارد.

این دو جمله توصیه حضرت بود که برای من و همگان عبرت است.^(۱)

۱۶- نماز شب

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی (رحمة الله علیه) می فرماید:

در اوایل بلوغ در پی کسب رضایت الهی بودم و همیشه به خاطر یاد او نا آرام بودم، تا آن که بین خواب و بیداری حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که در مسجد جامع قدیم اصفهان تشریف دارند! به آن حضرت سلام عرض کردم و خواستم پای مبارکشان را ببوسم، ولی حضرت نگذاشتند پس دست مبارک حضرت را بوسیدم و مشکلاتی را که داشتم از ایشان پرسیدم، یکی از آنها این بود که من در نماز وسوسه داشتم و همیشه با خود می گفتم: اینها آن نمازی نیست که از من خواسته اند، لذا دائماً مشغول قضا کردن آنها بودم و به همین دلیل نماز شب خواندن برایم میسر نمی شد!

در این باره حکم را از استاد خود، شیخ بهایی (رحمة الله علیه) پرسیدم ایشان فرمود: یک نماز ظهر و عصر و مغرب را به قصد نماز شب بجا آور، من هم همین کار را کردم، در اینجا از حضرت حجت السلام این موضوع را پرسیدم، فرمود: نماز شب بخوان و کار قبلی را ترک کن...^(۲)

۱- شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- برکات حضرت ولی عصر، ص ۲۵۶.

۱۷- زیارت جامعه

این داستان از زبان مرحوم علامه ملامحمد تقی مجلسی (ره) نقل شده است:

زمانی که حضرت آفریدگار، مرا موفق زیارت حضرت امیرالمومنین علیه السلام کرامت فرمود، در حوالی روضه مقدسه به مجاهدت مشغول گشتم و به برکت آن بزرگوار مکاشفات بسیار برایم روی داد که عقول ضعیفه، آن را تحمل نمی‌کند.

در میان خواب و بیداری بودم که ناگاه دیدم در «سرّ من رأی» هستم و مشهد آنجا را در غایت ارتفاع و زینت دیدم و دیدم پارچه سبزی از پارچه‌های بهشت بر قبر آن دو بزرگوار افکنده شده بود و آقای ما حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - را دیدم که نشسته و بر قبر تکیه کرده و روی به جانب در حرم داشتند.

پس چون آن حضرت را دیدم، با صدای بلند به خواندن زیارت جامعه مشغول شدم، پس از فراغت، مولایم فرمود: «خوب زیارتی است عرض کردم: ای آقای من روح فدای تو باد! این زیارت جدّتان، صاحب این قبر شریف است؟ (و اشاره کردم به جانب قبر مبارک)

فرمود: بلی،...^(۱)

۱۸- امر به دعا

یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می فرمود: امام عصر (ارواحنا فداه) در یکی از تشرفات فرموده بودند:

«اگر به اندازه‌ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده خود جستجو می‌کنید به دنبال من می‌گشتید، مرا می‌یافتید.»^(۱)

و همچنین مؤمن صالح حاج محمد علی فشندی (ره) فرمود: در مسجد جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسر می‌آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند با خود گفتم: «این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است.»

ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد؛ پس از آن که ظرف آب را پس داد گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد.»

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردن، ما را نمی‌خواهند، اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.»

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم. فهمیدم وجود اقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا نموده است.^(۲)

۱- راهی به سوی نور، ص ۱۷.

۲- شیفتگان حضرت مهدی ج ۱، ص ۱۵۵.

۱۹- دوری از هوای نفس

حاج غلام عباس می گوید:

تابستان یکی از سال‌های ۴۷ یا ۴۸ شمسی بود؛ به دهی که زادگاهم می‌باشد (دستجرد) رفته بودم و پیوسته می‌خواستم که جمال امام زمان علیه السلام را زیارت کنم و برای زیارت آقا برنامه‌ای شامل دعا و نماز، اجرا نموده و در آن حال در عشقش گریه می‌کردم.

شب‌ی از شبها که کسالتی هم عارضم شده بود و بنا بود ساعت ۱۲ شب طبق دستور پزشک دارو بخورم، ساعت ۹/۵ خوابیدم و نیت کردم که ساعت دوازده بیدار شوم و بیدار هم شدم.

چراغ فانوسی که فتیله‌اش را پایین کشیده بودم تا در موقع حاجت از آن استفاده کنم، خاموش بود به محض این که رفتم تا آن را روشن کرده و دوا بخورم، دیدم سید جلیل القدر و باوقاری که وجودش خانه را روشن کرد، وارد اطاق شدند.

به مجرد دیدن آن جمال دل آرا، مشغول فرستادن صلوات شدم، سید آمدند نزدیک من و من بلندتر صلوات می‌فرستادم. چهره آقا به نحوی نورانی بود که من طاقت مشاهده و ایستادن روی پاهای خود را نداشتم. زبانم یارای تکلم نداشت، در این حال آقا رو به من کرد و فرمود: «هنوز اسیر نفست می‌باشی؟» من مانند کسی که برق او را گرفته باشد مثل یخ افسرده شده و خجالت کشیدم. آقا رفت و من

مشغول گریه شدم.^(۱)

۲۰- توصیه به خواندن نافله، زیارت عاشورا و زیارت جامعه

حاج سید احمد رشتی می فرماید:

در سال ۱۲۸۰ به قصد حج بیت الله الحرام از رشت به تبریز آمدم و در خانه حاج صفر علی تاجر تبریزی منزل کردم؛ چون قافله نبود متحیر ماندم تا آن که حاجی جبّار جلو دار سدهی اصفهانی به طرف طرابوزن (از شهرهای ترکیه) بار برداشت. من هم به تنهایی از او حیوانی کرایه کرده و رفتم. وقتی به منزل اول رسیدم، سه نفر دیگر به تشویق حاج صفر علی به من ملحق شدند؛ یکی حاج ملا باقر تبریزی، دیگری حاج سید حسین تاجر تبریزی و سومی حاجی علی نام داشت که خدمت می کرد پس به اتفاق روانه شدیم.

به ارزنة الروم (شهری تجاری و صنعتی در شرق ترکیه) رسیدیم و از آنجا عازم طرابوزن شدیم. در یکی از منازل بین این دو شهر، حاج جبّار جلو دار آمد و گفت: منزلی که فردا در پیش داریم مخوف است امشب زودتر حرکت کنید که به همراه قافله باشید این مطلب را به خاطر آن می گفت که ما در سایر منازل، غالباً با فاصله ای پشت سر قافله راه می رفتیم. لذا حدود سه ساعت پیش از اذان صبح، حرکت کردیم.

حدود نیم فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که ناگهان هوا دگرگون شد و برف باریدن گرفت به طوری که هر کدام از رفقا، سر خود را پوشاندند و به سرعت رفتند، اما من هر قدر تلاش کردم نتوانستم به آنها برسم و در آنجا تنها ماندم. از اسب پیاده شدم و در کنار راه نشستم. خیلی مضطرب بودم؛ چون حدود ششصد تومان برای مخارج سفر همراه داشتم و ممکن بود راهزنی پیدا شود و مرا به خاطر آنها از بین ببرد.

بعد از تأمل و تفکر با خود گفتم: تا صبح همین جا می مانم بعد به منزل قبلی برگشته، چند محافظ همراه خود می آورم و به قافله ملحق می شوم. در همان حال ناگاه باغی راقابل خود دیدم و باغبانی که بیلی در دست داشت و بر درختها می زد باغبانی که در دست بیلی داشت، مشاهده می شد، او بر درختها می زد که برف آنها بریزد. پیش آمد و نزدیک من ایستاد و فرمود: تو کیستی؟

عرض کردم: رفقایم رفته و من مانده و راه را گم کرده ام.

فرمود: نافله شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

مشغول نافله شب شدم، بعد از تهجد (نماز شب)، دوباره آمد و

فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله، راه را بلد نیستم.

فرمود: (زیارت) جامعه بخوان تا راه را پیدا کنی.

من جامعه را از حفظ نداشتم و الان هم از حفظ نیستم با آن که

مکرر به زیارت عتبات مشرف شده ام، از جای برخاستم و زیارت

جامعه را از حفظ خواندم، باز آن شخص آمد و فرمود: نرفتی؟

بی اختیار گریه ام گرفت و گفتم: همین جا هستم چون راه را بلد

نیستم.

فرمود: (زیارت) عاشورا بخوان.

من زیارت عاشورا را از حفظ نبودم و الان هم حفظ نیستم ولی در عین حال برخاستم و مشغول زیارت عاشورا از حفظ شدم و تمام لعن و سلامها و دعای علقمه را خواندم، دیدم باز آمد و فرمود: نرفتی؟

گفتم: نه، تا صبح همین جا هستم.

فرمود: الان تو را به قافله می‌رسانم، ایشان رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد، فرمود: پشت سر من بر الاغم سوار شو.

سوار شدم و دهنه اسب خود را کشیدم اما حیوان حرکت نکرد، فرمود: دهنه اسب را به من بده ایشان بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را با دست راست گرفت و به راه افتاد، اسب کاملاً آرام می‌آمد و ایشان را اطاعت می‌نمود، بعد آن بزرگوار دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود:

«شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله، باز فرمود: شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا. بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه»

در زمان طّی مسافت، مسیری دایره‌ای را پیمودیم ناگاه برگشت و فرمود: اینها رفقای شما هستند، دیدم کنار نهر آبی پیاده شده، مشغول وضو برای نماز صبح بودند.

از الاغ پیاده شدم تا سوار اسب خود شوم، نتوانستم آن جناب

پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار نمود و سر اسب را به سمت رفقا برگرداند، من در آن حال به فکر افتادم این شخص که بود که به زبان فارسی صحبت می‌کرد در حالی که این طرفها زبانی جز ترکی و مذهبی جز مذهب عیسوی وجود ندارد!

تازه چطور به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید.

به خاطر همین فکرها پشت سرم را نگاه کردم، اما کسی را ندیدم و از ایشان اثری نیافتم و بعد از این جریان به رفقای خود ملحق شدم.^(۱)

(۲۱) - دوری از ثروت اندوزی

جناب علی بن مهزیار اهوازی (ره) که یکی از دانشمندان شیعه بود و آن گونه که نقل شده؟ «در عصر غیبت صغری، نوزده بار به قصد ملاقات مولای خود، حضرت ولی عصر علیه السلام، رنج سفر حج و درنوردیدن بیابانهای خشک و بی آب و علف عربستان را به جان خریده است، وقتی در سفر بیستم به محضر مقدس آن حضرت مشرف شد، حضرت صاحب الامر علیه السلام به ایشان فرمود: «من شبانه روز چشم به راه تو بودم، چرا دیر پیش ما آمدی؟»

عرض کرد: آقا جان من که راهی برای رسیدن به محضر شما نداشتم. حضرت فرمود: «راهی نداشتی؟ نه چنین نیست، دلیلش آن

۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۲۵۴، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۱۷، شیفتگان مهدی، ج ۱، ص ۲۶۲.

است که شما به زیاد کردن اموال خود و ثروت اندوزی مشغول شده، مومنین ضعیف در فشار بودند. اکنون چه عذر و جوابی داری؟».

پس جناب علی بن مهزیار عرض کرد: آقا توبه، توبه، گذشت (یعنی این که از من در گذرید و عفو بفرمایید).^(۱)

(۲۲) - پیروی اطاعت از ولایت فقیه

آیت الله زاده حجّة الاسلام حاج سید باقر گلپایگانی از قول حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) فرمود:

در اوائل بی حجابی، هر کدام از علماء برای مبارزه با آن، نظری داشتند. من بسیار ناراحت و متحیر بودم که وظیفه چیست؟ راهی ندیدم جز این که توسّل به حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فداه) پیدا کنم و از آن حضرت، استمداد بنمایم.

عرض کردم، یا بن الحسن! وظیفه مرا معین نمایید، شب در عالم رؤیا دیدم تابلوی بسیار بزرگی با خطی درشت و خوانا چنین نوشته است: «فاذا ظهر علیکم الفتن فعلیکم بالشیخ عبدالکریم» یعنی؛ هر وقت فتنه‌ها ظاهر شدند، بر شما باد به مراجعه به شیخ عبدالکریم.

از خواب بیدار شدم و خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رسیدم و خوابم را گفتم و ایشان فرمود: باید کمر همّت را ببندیم تا از هر راه ممکن، اقدام نمائیم.^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲، ذیل حدیث ۶.

۲- شیفتگان مهدی، ج ۱، ص ۱۲۹.

بدون شک که در آن زمان مرجع شیعیان مرحوم شیخ عبدالکریم حایری بوده و این داستان بدین معنی است که در مشکلات و فتنه‌ها به ولیّ امر و ولایت فقیه زمان مراجعه کنیم و برای نجات از انحرافات اجتماعی، راهی جز، پیروی و اطاعت از ولی فقیه وجود ندارد.

(۲۳) - دل‌بسته مال و منال نباشید

در یکی از قضایا که مرحوم آیت الله نهایندی (ره) در کتاب عبقری الحسان نقل فرموده، مطلب بسیار آموزنده‌ای وجود دارد که بطور خلاصه آن را نقل می‌نمایم؛ ایشان از مرحوم عراقی در دارالسلام نقل نموده که جناب محمد امین عراقی که شخصی عادل و راستگوست این قضیه را نقل نمود که:

مردی صالح در بصره دکان عطاری داشت، او می‌گوید: روزی در دکان نشسته بودم، دو نفر آمدند و از من سدر و کافور خواستند ولی لباس و وضع ظاهر آنان با مردم دیگر متفاوت بود، لذا از شهر و دیار آنان پرسیدم از جواب امتناع نمودند، من چند بار پرسیدم تا آن که آنان را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قسم دادم.

در اینجا بود که آنان گفتند ما از ملازمان حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) هستیم و چون شخصی از ما از دنیا رحلت نموده به امر آن ناحیه مبارکه مأمور **خروج** سدر و کافور از تو شدیم.

وقتی این مطلب را شنیدم به دامان آنان چسبیدم و بسیار التماس و تضرع کردم که مرا هم با خود ببرید، آنان گفتند: این بستگی به اذن

آن حضرت دارد و چون به ما چنین اذنی نداده نمی توانیم چنین کنیم.

گفتم: مرا تا آنجا ببرید و سپس از آن حضرت اذن بگیرید اگر اذن فرمودند که هیچ وگرنه باز می گردم، آنان امتناع نمودند ولی چون اصرار بیش از حدّ مرا دیدند به من ترحمّ نموده و اجازه دادند که در خدمتشان باشم.

دگان را بستم و به دنبالشان به راه افتادم تا آن که به دریا رسیدیم. آنان بدون نیاز به کشتی به روی آب روانه شدند ولی من ایستادم، وقتی به من توجه نمودند، گفتند: نترس و خدا را به حق حضرت حجّت علیه السلام سوگند بده که تو را حفظ نماید «بسم الله» بگو و حرکت کن.

من در آن حال خدا را به حق حضرت حجّت قسم دادم و «بسم الله» گفتم و به روی آب قدم گذاشتم و همانند راه رفتن بر خشکی به دنبال آنان حرکت می کردم تا آن که به وسط دریا رسیدیم و ناگهان ابرهای به هم پیوسته شروع به باریدن نمود در این حال به یاد صابون های خود در بصره افتادم که آنها را برای خشک شدن در آفتاب قرار داده بودم و پریشان شدم. ناگهان پاهایم در آب فرو رفت و به وسیله شنا خود را از غرق شدن حفظ نمودم، آنان متوجه من شدند و دستم را گرفته و نجاتم دادند و گفتند برای آن مطلب که در خاطرت گذشت توبه کن و تجدید قسم نما.

من توبه کردم و مجدداً خداوند را به حق حضرت حجّت (ارواحنا فداء) قسم دادم و به روی آب روانه شدم تا آن که به ساحل

رسیدیم در دامنه بیابان چادری دیدم که نور آن فضای بیابان را روشن کرده بود.

آنان فرمودند: تمام مقصود در این ضمیمه است، به نزدیکی چادر رسیده و ایستادیم، یکی از آنان برای شرفیاب شدن من به محضر مقدس آن حضرت و کسب اذن داخل چادر شد. من سخنان بین او و آن حضرت را می‌شنیدم و شنیدم که آن حضرت فرمود: «رُدُّوهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ»؛ او را برگردانید زیرا او مردی دل بسته به صابون‌های خویش است.

من که این کلام مبارک را شنیدم چشم از آرزو پوشیدم و دیدم که مطلب درست است و من لیاقت آن محضر مبارک را ندارم و دانستم مادامی که آئینه دل به آلودگی‌های دنیا تیره است عکس محبوب در آن نمی‌افتد چه رسد به آن که ملازم رکاب آن حضرت گردم.^(۱)

(۲۴) - گریه فراق

یکی از مراجع بزرگوار در سال ۱۴۱۵ هجری قمری چنین نقل می‌فرمود:

«یکی از اشخاص مورد اعتماد حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را در عالم رؤیا دیدم که تابلویی را روی سینه مبارکشان آویخته‌اند و در آن جملاتی تقریباً به این صورت به چشم می‌خورد:

«أَنَا صَابِرٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ»

۱- برکات ولی عصر، ص ۳۰۹. العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴. راهی به سوی نور، ص ۳۳۳.

وَلَكِنْ

أَنْدَبُونِي، أَنْدَبُونِي، أَنْدَبُونِي»

یعنی بر این امر (غیبت) صبر می‌کنم ولی شما با سوز و ناله بلند
بر من گریه کنید، گریه کنید، گریه کنید.^(۱)

۲۵- احترام به پدر

آقا شیخ باقر نجفی، از شخص صادقی که دلاک بود، نقل می‌کند:
ایشان پدر پیری داشت و در خدمتگزاری او کوتاهی نمی‌کرد
حتی آن که خودش کنار مستراح برای او آب حاضر می‌کرد و منتظر
می‌ایستاد تا بیرون بیاید و او را به جای اولش برساند و خلاصه
همیشه در خدمت او بود، مگر در شبهای چهارشنبه که به مسجد
سهله می‌رفت. پس از مدتی رفتن به مسجد سهله را هم ترک نمود.

از او پرسیدم: چرا رفتن به مسجد را ترک کرده‌ای؟

گفت: چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم وقتی شب چهارشنبه
آخر رسید، جز نزدیک مغرب رفتن به آنجا برایم ممکن نشد؛ لذا
تنها به طرف مسجد به راه افتادم. شب شد و من می‌رفتم تا این که
فقط یک سوم راه باقی ماند. آن شب مهتابی بود ناگاه شخص عربی
را دیدم که برآستی سوار است و به طرف من می‌آید. با خود گفتم:
الان این عرب مرا برهنه می‌کند، وقتی به من رسید به زبان عربی
بدوی با من سخن گفت و از مقصدم پرسید.

گفتم: به مسجد سهله می روم.

فرمود: خوراکی همراه خود داری؟

گفتم: نه

فرمود: دست در جیب خود ببر

گفتم: چیزی ندارم

باز همان سخن را به تندی تکرار فرمود، من هم دست خود را در جیبم کردم، مقداری کشمش یافتم که برای طفل خود خریده بودم، ولی فراموش کرده بودم که به او بدهم و در جیبم مانده بود.

آنگاه به من فرمود: «اوصیک بالعود» تا سه مرتبه (در زبان عربی بدوی، پدر پیر را عود می گویند) یعنی تو را نسبت به پدر پیر خود، سفارش می کنم) و از نظرم غایب گردید و متوجه شدم که ایشان حضرت مهدی علیه السلام بوده و همچنین فهمیدم که آن حضرت راضی به جدایی من از پدرم، حتی شبهای چهارشنبه نیستند، لذا دیگر به مسجد نرفتم.^(۱)

(۲۶) - خواندن زیارت عاشورا به نیابت از

صاحب الزمان (عج)

حاج سید احمد اصفهانی (ره) (معروف به خوشنویس) می گوید: من به مسجد سهله مشرف می شدم. روز جمعه ای در حجره نشسته بودم که ناگاه سید معمم و باوقاری داخل شد. ایشان

قبای فاخر و عبای قرمزی پوشیده و به آنچه در گوشه حجره بود، نظری انداخت در آنجا تعدادی کتاب و ظرف و فرشی بود، فرمود: اینها نیاز دنیویات را تأمین می‌کند، تو هر روز صبح به نیابت از صاحب الزمان علیه السلام زیارت عاشورا بخوان و من ماهیانه برای تو خرجی می‌فرستم آن را بگیر و اصلاً به کسی محتاج نباش.

سپس مقداری پول داد و گفت: این مبلغ برای یک ماه تو کافی است، بعد از این حرف به طرف در مسجد به راه افتاد در حالی که من قدرت نداشتم از زمین برخیزم زبانم هم بند آمده بود و هر چه خواستم صحبت کنم، نتوانستم، همین که بیرون رفت، مثل این که زنجیرهایی آهنین به من بسته شده بود و با رفتن ایشان باز شد و قدرتی پیدا کردم، برخاستم و از مسجد خارج شدم؛ ولی هر قدر جستجو کردم، اثری از آن آقا ندیدم.^(۱)

(۲۷) - رفع حاجت مردم

یکی از کرامت‌های امام عصر (ارواحنا فداه) به مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (ره) توفیق شریفی است که برای آن بزرگوار ارسال فرموده‌اند. توفیقی که حضرت صاحب الامر علیه السلام ارسال می‌دارند، توسط مرحوم ثقة الاسلام والمسلمین، زین العلماء الصالحین، حاج شیخ محمد کوفی شوشتری در نامه‌ای واصل می‌شود که متن مبارک آن نامه چنین است:

«قُلْ لَهُ: أَرْخِصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ وَأَقْضِ حَوَائِجَ
النَّاسِ، نَحْنُ نَنْصُرُكَ»

«یعنی: به او بگو: خودت را برای مردم ارزان کن! و در دسترس
قرار بده و محل نشستنت را در دهلیز خانه‌ات انتخاب کن، تا مردم
سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند و حاجت‌های مردم را برآور،
که ما یاری‌ات می‌کنیم»^(۱)

(۲۸) - برای فرج من دعا کنید

امام جماعت یکی از مساجد لبنان به نام مسجد السیده
نرجس عليها السلام (یعنی مسجد حضرت نرگس مادر بزرگوار امام
عصر عليه السلام) و افراد هیئت امنای مسجد، قسم مؤکد یاد نموده‌اند که
در این مسجد در ماه محرم به نام حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام
مؤمنین را اطعام می‌نمودیم

برای این منظور و بعنوان شرکت مردم در ثواب این عمل،
صندوقی در آن محل نصب کرده بودیم و چنان که معمول است
صندوق دارای قفل و فقط روزنه باریکی داشت که بتوان سکه یا
اسکناس را تا کرده، داخل آن بیندازند.

پس از مدتی که آن را باز نمودیم، با کمال تعجب نامه‌ای به
همراه شکلات بزرگ لبنانی در آن یافتیم که به هر صورت بخواهیم
محاسبه نمائیم، محال است بتوان آن را از روزنه باریک، در صندوق

۱- ملاقات با امام زمان (عج) ج ۱، ص ۱۷۴. - گنجینه دانشمندان
ج ۱، ص ۲۲۳.

داخل نموده باشند و فقط باید با معجزه‌ای این کار انجام شده باشد، زیرا کلید آن نیز فقط دست خودمان بود. وقتی نامه را باز نمودیم این جملات با ترتیب خاصی در آن نوشته شده بود، (لازم به تذکر است آن خط مبارک هیبت و عظمتی را در دل انسان ایجاد می‌کرد).

بسم الله الرحمن الرحيم

«و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون»

«صدق الله العلیّ العظیم»

«أنا المهدي المنتظر»

«اقمت الصلوة فی مسجدکم»

«واکلت ممّا اکلتکم»

«و دعوت لکم»

«فادعوا لی بالفرج» یعنی:

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

(ای پیامبر ما به مردم بگو): «هر عملی را که می‌خواهید انجام دهید، اما بدانید عمل شما را خدا و رسول او و مومنون (ائمه هدی -علیهم السلام-) می‌بینند.»

راست فرموده است خداوند بلند مرتبه با عظمت

من مهدی منتظر هستم.

در مسجد شما نماز را بر پا داشتم.

و از آنچه شما خوردید من هم خوردم.

و برای شما دعا نمودم.

پس شما هم برای فرج من دعا کنید.^(۱)

۲۹- دوری از مجالست با گناهکاران

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی (ره) می گوید:
 قصد داشتم از نجف اشرف با پای پیاده به مشهد مقدس جهت
 زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بروم. فصل زمستان بود
 که از نجف حرکت کردم و وارد ایران شدم، کوه‌ها و دره‌های عظیمی
 سر راهم بود و برف بسیاری نیز باریده بود.

یک روز نزدیک غروب آفتاب که هوا سرد بود و سراسر دشت را
 برف پوشانده بود، به قهوه خانه‌ای رسیدم که نزدیک گردنه‌ای بود، با
 خود گفتم! امشب در این قهوه‌خانه می‌مانم و صبح به راه ادامه
 می‌دهم، وارد قهوه‌خانه شدم و دیدم جمعی از کردهای یزیدی در
 میان قهوه‌خانه نشسته و مشغول لهو و لعب و قمار هستند، با خود
 گفتم: خدایا! چه کنم؟ اینها را که نمی‌شود نهی از منکر کرد من هم
 که نمی‌توانم با آنها مجالست نمایم، هوای بیرون هم فوق العاده سرد
 است،

همین طور که بیرون قهوه‌خانه ایستاده بودم و فکر می‌کردم، و هوا
 هم تاریک می‌شد، صدایی شنیدم که می‌گفت: «محمد تقی! بیا
 اینجا».

به طرف آن صدا رفتم، دیدم شخصی با عظمت زیر درخت سبز

۱- راهی به سوی نور، ص ۸۱ (این واقعه مربوط به سال ۱۴۰۴ هجری قمری می‌باشد)

و خرّمی نشسته است و مرا به طرف خود می طلبد! نزدیک او رفتم، او سلام کرد و فرمود: «محمد تقی! آنجا جای تو نیست»...^(۱)

۳۰- دوری از گناهان

«نامه‌ای است به برادر با ایمان و دوست رشید ما ابو عبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزّت وی را مستدام بدارد.

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیازی مخصوص هستی، ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاس گزاریم...^(۲)

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستانمان برسانی با این که ما بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی خود و شیعیانمان، تا زمانی که حکومت بر دنیا در اختیار ستمگران است، در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد، کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست؛ از خطاها و گناهانی که بندگان صالح خداوند از آنها دوری می‌کنند، اما شما آنها را مرتکب می‌شوید نیز با خبریم، از عهد شکنی‌ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان‌ها با اطلاعیم...

۱- ملاقات با امام زمان (عج) ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- به راستی یک مومن به کجا می‌رسد که امام زمان (ع)، خداوند را بخاطر وجود او شکر می‌نماید.

پس از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید و ما خاندان رسالت را مدد رسانید... و سعی کنید اعمالتان به گونه‌ای باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهایی که موجبات نارضایتی ما را فراهم می‌نماید، بترسید و دوری کنید...»^(۱)

(۳۱) - توصیه به خواندن دعای ندبه

یکی از علماء بزرگ از پدر بزرگوارش نقل می‌فرمود: علت آن که در مشهد دعای ندبه مرسوم شد خوانده شود این بود که: یکی از تجار اصفهان که مورد وثوق من و جمعی از علماء بود، نقل می‌کرد: من در منزل، اتاق بزرگی را بعنوان حسینیه اختصاص داده‌ام و اکثراً در آنجا روضه خوانی می‌کنم، شبی در خواب دیدم، که من از منزل خارج شده‌ام، و به طرف بازار می‌روم ولی جمعی از علمای اصفهان به طرف منزل ما می‌آیند! وقتی به من رسیدند، گفتند: فلانی، کجا می‌روی؟ مگر نمی‌دانی منزلت روضه است؟! گفتم: نه، منزل ما روضه نیست!

گفتند: چرا منزل شما روضه است و ما هم به آنجا می‌رویم و حضرت بقیة الله (ع) هم آنجا تشریف دارند، من فوراً با عجله خواستم به طرف منزل بروم، آنها به من گفتند: با ادب وارد منزل شو، من نیز مؤدبانه وارد شدم، دیدم جمعی از علماء در حسینیه نشسته و در صدر مجلس هم حضرت ولی عصر علیه السلام نشسته‌اند.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، (نقل از انتظارات امام زمان از شیعیان، مهدی شمس الدین، ص ۵۹)

وقتی که به چهره مبارک آن حضرت دقیق شدم، دیدم، مثل این که ایشان را در جایی دیده‌ام. لذا از آن حضرت سؤال کردم که آقا من شما را قبلاً کجا دیده‌ام؟

فرمود: همین امسال در مکه در آن نیمه شب در مسجد الحرام، وقتی آمدی نزد من و لباس هایت را نزد من گذاشتی و من به تو گفتم: مفاتیح را زیر لباس هایت بگذار.

تاجر اصفهانی می‌گفت: همین طور بود که ایشان می‌فرمود و... به هر حال در خواب از آقا سؤال کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: نزدیک است، به شیعیان ما بگویید دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانند.^(۱)

(۳۲) - امام زمان (عج) را فراموش نکنیم

آقای علی رضا نعمتی در کتابش می‌گوید:

یکی از دوستان و شیفتگان حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) در شب جمعه ۱۱ رجب ۱۴۱۲ (مطابق با دی ماه ۱۳۷۰) برایم نقل فرمودند که:

چند شب قبل در خواب دیدم شما ماشین، سبز رنگی داشتید و من هم در صندلی عقب آن نشسته بودم و مشاهده کردم حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) نیز بر روی صندلی جلو نشسته‌اند.

ایشان فرمود: حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) دستور حرکت

۱- ملاقات با امام زمان علیه السلام (نقل از راهی به سوی نور ص ۶۲)

دادند، رفتیم تا به بیابان وسیعی که همه مردم در آنجا جمع بودند رسیدیم، ما در جای بلندی مشرف بر جمعیت ایستادیم و حضرت ولی عصر علیه السلام از ماشین پیاده شدند ولی مردم به ایشان توجهی نداشتند و مشغول کارهای خود بودند.

ایشان گفتند: سپس آن حضرت رو به ما کرده و خصوصاً خطاب به شما با حالت خاصی که تند و گویای مظلومیت و سوز دل آن حضرت بود، فرمودند:

«چرا به مردم نمی‌گوئی امام زمانم مظلوم است؟ برو بگو مردم مرا فراموش کرده‌اند، بگو امام زمانم غریب است، مردم به یاد من نیستند.»^(۱)

در تأیید داستان فوق، یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می‌فرمود: امام عصر (اروحنا فداه) در یکی از تشرفات فرموده بودند: اگر به اندازه‌ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده خود جستجو می‌کنید به دنبال من می‌گشتید، مرا می‌یافتید.^(۲)

۳۳- وفای به عهد

مهمترین چیزی که موجب فرا رسیدن ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می‌شود، یک پارچگی و اتحاد شیعیان در وفا به عهدشان با امام زمان (عج) است. حضرت ولی عصر علیه السلام در نامه معروف خود به شیخ مفید (ره) می‌فرمایند:

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِرِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا...»^(۱)

یعنی «و اگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خویش موفقشان بدارد، که وفا به پیمانی که با ما دارند یک پارچه و متحد می شدند هرگز از میمنت ملاقات ما محروم نشده (و ظهور ما به تأخیر نمی افتاد) و البته سعادت حضور در محضر ما با معرفتی حقیقی هر چه زودتر نصیبشان می شد».

۳۴- دوری از گناهان

شیخ طبرسی در احتجاج گفته که: بر شیخ مفید مکتوبی از جانب امام عصر علیه السلام روز پنجشنبه بیست و سوم از ذی الحجه سنه ۴۱۲ وارد شد، بدین صورت:

این نامه‌ای است از طرف بنده خدا و آن کسی که پیوسته در راه او در حرکت است و هیچ گاه از مسیر حق منحرف نمی شود، به کسی که از حق الهام می گیرد و خود دلیل و راهنمای حق است (شیخ مفید):

سلام بر تو ای بنده شایسته! یاری کننده حق که مردم را به راستی و پیروی از کلمه «صدق» راهنمایی و دعوت می نمای.

...هم اکنون در جایگاه و خمیه‌ای در قلّه‌های کوه، برای شما دعا می کنم، همچنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای

خشک و بی آب و علف که دست تطاول زمان به آن نمی‌رسد، دعایتان می‌کنم...

باید در مقابل باطل و طرفداران آن که جان مردم را به خطر انداخته‌اند مقاومت کنی تا پیروان باطل را بترسانی... که همواره، دعای ما شامل حال اهل ایمان خواهد بود و خداوند آسمان و زمین، اجابت آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

و ما عهد می‌کنیم با شما ای دوست مخلص که در راه ما با ظالمان مجاهده می‌کنی، هر کسی از برادران دینی شما که تقوی را سرمایه خویش قرار دهد، از فتنه‌های گمراه‌کننده و ظلمت خیز در امان خواهد بود... آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان و تخلف از فرامین خداوند است»^(۱)

۳۵- فضیلت مسجد جمکران

شیخ بزرگوار حسن بن مثله جمکرانی (ره) بعد از نقل کیفیت تشریف خود به محضر امام زمان (عج) می‌گوید:

... حضرت فرمودند: به مردم بگو: به این مکان (مسجد جمکران) روی آورند و آن را گرامی بدانند و در اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، به این صورت که دو رکعت آن را به قصد «تَحِیَّتِ مَسْجِدِ» بخوانند و در هر رکعت، یک بار حمد و هفت بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و

در رکوع و سجود، هفت مرتبه تسبیح بگویند، دو رکعت دیگر را به نیت «نماز امام صاحب الزمان» بجا آورند؛ به این صورت که حمد را بخوانند؛ وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدند، آن را صد بار بگویند و بعد از آن حمد را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را هم به این ترتیب عمل کنند و در رکوع و سجود، هفت بار تسبیح بگویند، وقتی نماز تمام شد، تهلیل (لا اله الا الله) بگویند و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بخوانند. بعد از تسبیح سر به سجده بگذارند و صد بار بر پیغمبر و آلش (علیهم السلام) صلوات بفرستند.

«فَمَنْ صَلَّى بِهَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (هر که این دو رکعت نماز را بخواند، مثل این است که دو رکعت نماز در خانه کعبه خوانده باشد).^(۱)

۳۶- دعا جهت رفع گرفتاری

مرحوم «نهایندی» از مرحوم «عراقی» نوشته که عالم بزرگوار «ملاقاسم رشتی» فرمود که: وقتی به اصفهان آمدم، روزی به طرف قبرستان «تخته فولاد» که زمین متبرکی است رفتم. ایشان بعد از نقل مطالبی می نویسد:

مشغول خواندن فاتحه شدم و میل بسیاری به قلیان پیدا کردم، گفتم: «اینجا که کسی نیست، من از روح بزرگان مدفون در اینجا، مدد می طلبم» طرف قبر مرحوم «میر محمد باقر داماد» - اعلی الله

مقامه - رفتم و برای خواندن فاتحه ایستادم. یک وقت متوجه شدم شخصی از آن گوشه مرا صدا زد و فرمود:

«ملاً قاسم! چرا وقتی وارد قبرستان شدی به سنت پیغمبر سلام نکردی؟»

من خجل شده و عذر آوردم و آن آقا نپذیرفت. آقا، از وضع پدر و مادر من خبر دادند که: «تو فرزند فلان پدر و مادری و چون برای پدرت فرزند پسر نمی‌ماند، پدرت نذر کرد که خداوند به او پسری بدهد تا اهل حدیث و خبر شود، خداوند تو را به او کرامت فرمود و او هم به نذر خود عمل کرد»

پس از مطالب زیاد که بین ما ردّ و بدل شد، آقا قلیانی آماده به دست من دادند که بکشم و بعد فرمودند:

«در این قبرستان، قبر چند نبی وجود دارد که کسی نمی‌داند، بیا با هم به زیارت آنها برویم»

بعد به جایی رسیدیم، فرمود: «اینجاست» و زیارتی را خواندند که من آن عبارات را در کتب ندیده بودم، سپس فرمودند: «از من چیزی بخواه» و پس از مقدماتی فرمودند: به تو دو دعایاد می‌دهم یکی مخصوص خودت و یکی برای عموم که اگر مومنی در گرفتاری افتاد، این دعا را بخواند خوب است.

عرض کردم: «افسوس که وسیله نوشتن ندارم تا بنویسم» قلمدانی را با دوات و یک قطعه کاغذ به قدر نوشتن مرحمت فرمودند. دعای اول که مخصوص بود املا نمودم و نوشتم و برای خود برداشتم و دعای دوم که برای عموم است این بود که فرمودند:

«یا محمد! یا علی! یا فاطمه! یا صاحب الزمان! ادرکنی ولا تهلکنی»
 مرحوم ملا قاسم رشتی، می گوید: من در نوشتن این جمله،
 قدری صبر کردم و در صحت دعا تأمل نمودم، که آن آقا پرسید: آیا
 این عبارت و دعا را غلط می پنداری؟

عرض کردم: بلی، چون خطاب به چهار نفر است پس فعلی که
 بعد از اینها می آید می بایست جمع باشد، یعنی گفته شود: «ادرکونی
 ولا تهلکونی»

آن آقا فرمود: اینجا را خطا گفתי، ناظم کل امور، صاحب الامر
 شما است و توسل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و
 حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برای آن است که نزد امام عصر شما را
 شفاعت بفرمایند و بعد از آن از خود ولی عصر به تنهایی استمداد
 می جویند.

دیدم جواب منطقی و درستی است و دعا را نوشتم اما تا سرم را
 بلند کردم دیدم کسی نیست، گریان شدم، از کسی که با من بود،
 پرسیدم: این آقا کجا رفت؟ معلوم شد او اصلاً کسی را ندیده
 است. (۱)

(۳۷) - وظیفه شیعیان

در فرازی از جواب امام به سوال یکی از شیعیان آمده است:

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۲، ص ۱۲۶. عبقری الحسان ج

«أَكْثَرُ الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^(۱)

یعنی: برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید زیرا همین دعا کردن، سبب فرج و گشایش برای شما خواهد بود.

در یکی از نامه‌های امام علیه السلام به شیخ مفید آمده است:

... پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجبات نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید. زیرا امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و سودی نمی‌بخشد. عدم التزام به دستور ما موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی پایانش نصیب شما بفرماید.^(۲)

(۳۸) - دوری از تصرف در مال حرام

امام علیه السلام در جواب محمد بن جعفر اسدی نوشت:

... اما سؤال کردی از امر کسانی که اموال ما را که در دستشان هست، برای خود حلال می‌شمارند و مانند مال خود در آن تصرف می‌کنند بدون این که از جانب ما اذن داشته باشند بدان که هر کس که

۱- الغیبة ص ۱۷۷، کمال الدین ص ۴۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

چنین کند او ملعون است و ما در روز قیامت دشمن او و از او شاکی خواهیم بود. رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس از عترتم حلال شمرد آنچه را خدا حرام شمرده (از مال، جان و آبروی آنان) بر او از زبان همه پیامبران مستجاب الدعوه لعن شده است. هر کس به ما ظلم کند از جمله «ظالمین» خواهد بود که خداوند در مورد آنان فرمود: آگاه باشید لعنت خدا بر ظالمان باد.^(۱) و اما این که سؤال کردی در مورد زمین و مزرعه‌ای که برای ما وقف شده، آیا کسی اجازه دارد آن را آباد کند و از درآمد آن، خراج و هزینه را بدهد و اضافی را برای ناحیه مقدسه بفرستد تا بدین وسیله اجر و تقرب به اولیاء بیابد؟

(جواب این است که) کسی حق تصرف در مال دیگری بدون اجازه او را ندارد چگونه تصرف بدون اجازه در مال ما جایز باشد؟ هر کس بدون امر ما چنین تصرفی در مال ما کند، آنچه را خدا از ما بر او حرام کرده، حلال شمرده است و هر کس از اموال ما بخورد (به حرام) همانا آتش به شکم خود می‌ریزد و به زودی آتش جهنم را خواهد چشید.^(۲)

۳۹- فلسفه خمس و زکات

امام علیؑ به یکی از شیعیان می‌نویسد:

... و اما اموالتان (خمس، زکات) را قبول نمی‌کنیم مگر برای این



که شما را پاک و تزکیه کنیم. بنابراین هر کس می خواهد صله بدهد و هر کس نمی خواهد ندهد و قطع کند و بدانید آنچه که خدا به ما داده است (نعمت ولایت و تقرب خاص به خدا) از آنچه که به شما داده (از اموال و مواهب دنیوی) برتر است (با اعطای خمس و زکات و اهدای نذورات، هدایا و حقوق واجب مالی به محضر آن بزرگوار، به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان و آن بزرگوار تقرب بجوییم و زمینه طهارت نفس خود را ایجاد کنیم تا به سعادت واقعی نایل گردیم).^(۱)

۴۰- دوری از مال مخلوط به حرام

در ملاقاتی که سعد بن عبدالله اشعری و محمد بن اسحاق با امام عسکری داشتند، محمد بن اسحاق، اموال و هدایای شیعیان را عرضه داشت و امام عسکری خطاب به فرزندش امام زمان علیه السلام فرمود:

از اموال و هدایای شیعیان مهر بگیر (آنان را تحویل بگیر)

امام زمان (عج) به پدر عرض کرد:

مولای من، آیا جایز است که دست پاکم را به سوی هدایای

ناپاک و اموال نجس دراز کنم؟

بعد امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق فرمود:

اموال را عرضه کن تا حلال و حرام آنها را تعیین کند.

احمد بن اسحاق اموال را در محضر امام قرار داد و امام حلال و حرام و مقدار حرام را از هر کدام معین فرمود. از جمله با اشاره به یکی از اموال فرمود:

«صاحب این کیسه پول در فلان ماه از فلان سال، یک من و ربع پشم رشته در نزد یکی از همسایگانش که ریسنده بود، گذاشت همسایه اش ادعا کرد که رشته‌ها به سرقت رفته است ولی او ادعای همسایه را نپذیرفت و از او غرامت گرفت. غرامتی که او گرفت هم بهتر بود (بهتر و نازک تر رشته شده بود) و هم بیشتر که آن را بافت به یک دینار و خرده‌ای فروخت. یک دینار آن حلال و خرده آن حرام است و پول آن اضافی می باشد»

و با اشاره به یکی دیگر از اموال فرمود:

«این چهل دینار است که برای من دست زدن به آن سزاوار نیست زیرا این پول بهای گندمی است که از شراکت با دوستانش نصیب او شده است، او به هنگام تقسیم، سهم دوستانش را با کیل ناقص پرداخته و سهم خود را کیل کامل گرفته است»^(۱) (از این رو سهم او، مخلوط به مال حرام شده و پذیرفتن آن برای ما شایسته نمی باشد).

(۴۱) - مذمت تأخیر نماز صبح و عشاء

یکی از شیعیان گوید: بعد از مدتی طولانی که در طلب ملاقات امام زمان علیه السلام بودم به محضر ایشان رسیدم. می خواستم سؤالاتی از

محضرشان پیرسم ولی امام وارد منزل شد و فقط این جملات را از آن حضرت شنیدم.

ملعون ملعون من آخر العشاء الی ان تشبک النجوم؛

ملعون ملعون من آخر الغداة الی ان تنفض النجوم؛^(۱)

دور از رحمت خداست کسی که نماز عشاء را به تأخیر بیندازد تا این که ستارگان آسمانها (آنقدر آشکار شوند که) در هم فرو روند و دور از رحمت خداست کسی که نماز صبح را به تأخیر بیندازد تا این که ستارگان ناپیدا شوند (و هوا روشن گردد).

(۴۲) - نهی از سؤال‌های بیجا

میان جماعتی از شیعیان و پسر ابی غانم قزوینی در مورد جانشینی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف افتاد. پسر ابی غانم گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که فرزندی پس از خودشان نداشتند، فوت نمودند. سپس (توسط یکی از نوّاب خاص) عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا الفداء) تقدیم نمودند. در پاسخ حضرت بقیة الله علیه السلام بعد از جواب آنان در فرازی، چنین فرمودند:

...از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید و امر (امامت) را به ما واگذارید که صدور آن بر ماست همان گونه که همه لطف‌های آن از جانب ماست.

در برداشتن پرده از اسراری که بر شما پوشیده شده است، تلاش نکنید و از راه راست منحرف نشوید و به سمت راست و چپ متمایل نگردید. هدف و مقصد خود را بر اساس دوستی و محبت با ما قرار بدهید (یعنی هدف شما ما باشیم) و راه روشن را دنبال کنید. در نامه دیگری در جواب سؤال از علت غیبت به کلام خدای تعالی استناد می‌کند:

«یا ایها الذین امنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوءکم»^(۱)

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ای اهل ایمان از چیزهایی که جواب آنها را نمی‌توانید تحمل کنید و ناراحت می‌شوید، سؤال نکنید.

و در ادامه می‌فرماید:

آگاه باشید که وجود من، موجب بقای کره زمین و امان برای همه مخلوقات است همچنان که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. بنابراین درهای سؤال را بر آنچه که برای شما سود و منفعتی ندارد و آن را از شما نخواسته‌اند، ببندید و خود را به زحمت نیندازید.^(۲)

(۴۳) - حرمت اکل مال حرام

از ابن بابویه روایت شده که نقل کرده است: ابوجعفر محمد بن محمد خزاعی، از ابوعلی بن حسین ابوالحسین اسدی از پدرش (رحمة الله علیه) که گفت: بدون آن که من سؤالی کرده باشم، ابتدائاً

از شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (نائب دوم حضرت مهدی
(عجل الله تعالی فرجه الشریف) توقیعی به این شرح به دستم رسید:
«بسم الله الرحمن الرحيم»

لعنت خدا و ملائکه و مردم تماماً بر کسی که درهمی از مال ما را
حلال بداند.»

اسدی می گوید: به ذهنم رسید که این مطلب برای کسی است که
حرامی را حلال بداند، پس چه مزیتی در این، برای حجّت از غیر
حجّت می باشد؟

اسدی ادامه می دهد: قسم به آن کسی که محمد را به حق بشارت
دهنده قرار داد، بعد از آن در توقیع نگریستم و دیدم که به آنچه در
ذهن گذشته تعبیر یافته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

لعنت خدا و ملائکه و مردم تماماً بر کسی باد که درهمی از مال
ما را به طور حرام بخورد.»^(۱)

(۴۴) - راویان حدیث

اسحاق بن یعقوب می گوید: در مورد برخی از مسائل که برای من
مشکل شده بود، توسط جناب محمد بن عثمان (نائب خاص
حضرت بقیة الله در زمان غیبت صفری عریضه ای به پیشگاه مقدس
حضرت ولی عصر روحی له الفداء تقدیم داشتم که جوابی از ناحیه

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۵. الخرائج والجرائج، مرحوم
قطب راوندی باب بیستم.

مقدسه حضرت واصل شد که در مورد رجوع به مسائل و حوادث جدیدی که برای ما ظهور می‌کند، چنین پاسخ فرمودند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^(۱)

اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما پیدا می‌شود، به کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند رجوع کنید (البته باید به کسانی که فرمایشات خاندان رسالت را برای ما می‌گویند، مراجعه کنیم نه به کسانی که تفسیر به رأی می‌کنند و از خودشان در می‌آورند) و این دسته حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر همه شما هستم.

۴۵- فرجام کار

و نیز امام عصر (روحی له الفداء) فرمودند:

«وَالْعَاقِبَةُ - بِجَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا
الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ»^(۲)

و فرجام کار شیعیان - به فضل احسان و نیکوکاری خداوند سبحان - تا آن زمان که از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

(۴۶) - نیاز به یاری مخلصین

امام علیه السلام در یکی از توقیعات خویش می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَنَّعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ، وَفَوَائِدِ إِمْتِنَانِهِ وَصَانَ أَنْفُسَنَا عَنْ مُعَاوَنَةِ
أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْإِخْلَاصَ فِي النِّيَّةِ وَإِمْحَاضِ النَّصِيحَةِ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا هُوَ
أَتَقَى وَأَرْفَعُ ذِكْرًا»^(۱)

به درستی که خداوند ما را به لطف و احسان مکرر خویش، و به بهره‌های انعام و کرم خود راضی و خشنود ساخته است و ما نیازمند یاری دوستانش قرار نداده، مگر آن یاری که از سر اخلاص در نیت و خیرخواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقا نزد خدا و رفعت جایگاه، نزدیکتر است محافظت و مراقبت شود.

(۴۷) - سفارش به دعای فرج

یکی از خدمه جمکران می گوید: یک روز قبل از عاشورای حسینی در مسجد جمکران در حال قدم زدن بودم. مسجد خلوت بود، ناگاه متوجه مردی شدم که بسیار هیجان زده بود و به خدام مسجد که می رسید آنها را می بوسید و بغل می کرد. جلو رفتم بینم جریان چیست؟ آن مرد مرا هم در آغوش کشید و بوسید و اشک می ریخت. از او جریان را پرسیدم، گفت: چند وقت قبل با اتومبیل تصادف کردم و فلج شدم. پاهایم از کار افتاد. هر شب متوسل به خدا

و ائمه معصومین (علیهم السلام) می شدم. امروز همراه خانواده‌ام به مسجد جمکران آمدم. از ظهر به بعد حال خوشی داشتم، متوسل به آقا شدم و از ایشان تقاضای شفای خود را می‌کردم، نیم ساعت قبل ناگاه دیدم مسجد نور عجیب و بوی خوشی دارد به اطراف نگاه کردم، دیدم مولا امیرالمومنین و امام حسین و قمر بنی هاشم و امام زمان علیه السلام در مسجد حضور دارند، با دیدن آنها دست و پای خود را گم کردم، نمی‌دانستم که چه کنم که ناگاه آقا امام زمان علیه السلام به طرف من نگاه کردند و لطف ایشان شامل حال من شد، به من فرمودند: «شما خوب شدید، بروید به دیگران بگویید برای ظهورم دعا کنند که ظهور انشاء الله نزدیک است؛ و باز فرمودند: امشب عزاداری خوب و مفصلی در این مکان برگزار می‌شود و نیز ما در اینجا می‌باشیم»^(۱)

(۴۸) - پیام به آیت الله قمی

حاج آقای اثنی عشری می‌گوید:

هر هفته شبهای سه شنبه آیت الله حاج آقا حسن قمی در منزل خویش مجلس دعا و توسل داشتند و برای سلامتی و فرج امام عصر علیه السلام دعای می‌خواندند. به راستی که مجلس پرمعنویت و با

۱- مسجد جمکران، تجلیلگاه صاحب الزمان علیه السلام ص ۱۲۵، محرم ۱۴۱۴.

روحی بود، خودشان با گریه و شور و خلوص و صف ناپذیری، دعای توسل را می خواندند و همه را دگرگون می ساختند.

یکی از شبهای سه شنبه، پس از مراسم دعا، من در گوشه‌ای نشسته و غرق در شور بودم که یکی آمد و گفت: آیت الله، شما را می خواهد.

رفتم، دیدم که آقای قمی تنها در اطاق نشسته است. سلام کردم و نشستم و فرمودند: کسی برای من و شما پیامی آورده است! نگاه کردم، دیدم جوان خوش چهره و زیبایی آمد و کنار درب ایستاد و رو به آیت الله کرد و گفت: «من از طرف حضرت بقیه الله الأعظم برای شما و آقای اثنی عشری پیام دارم».

آیت الله فرمودند: بگو پیامت چیست؟

گفت: من مأموریت دارم به شما بگویم که حضرت فرمود: «برو به حاج آقا حسن قمی و اثنی عشری بگو؛ برای فرج من دعا کنید و این که خدا مرا از زندان غیبت نجات دهد.»

این جمله را گفت و رفت من از پی او روان شدم تا بیشتر با او صحبت کنم اما گویی یک لحظه از نظرم تا پدید شد، دیدم آیت الله قمی هم حالش منقلب شد و در گریه و اضطراب است.^(۱)

فهرست منابع

مکیال المکارم

نجم الثاقب

ملاقات با امام زمان (ارواحنا له الفداء)

شیفتگان حضرت مهدی (عج)

راهی به سوی نور

صحیفه المهدی (عج)

برکات حضرت ولی عصر (عج)

نشانه‌های ظهور او

عنايت حضرت مهدی به علما و طلاب

مهدی موعود

دارالسلام

کرامات علما

قصص العلما

بحار الانوار ج ۵۲

عصر ظهور

مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله

الغیبة

کمال الدین

احتجاج

کرامات مهدی (عج)

حضرت مهدی فروغ تابان ولایت.